



مرکز تحقیقات اسلامی


اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

A photograph of several yellow daffodils with orange centers, arranged in a vase. The background is a soft-focus blue and white pattern. The text is overlaid on the bottom right of the image.

تأملی در روایت های
علایم ظهور

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تأملی در روایت های علایم ظهور

نویسنده:

مصطفی صادقی

ناشر چاپی:

مجله انتظار

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	تأملی در روایت های علایم ظهور
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۶	ضرورت و هدف بحث
۷	روش بحث
۸	منابع و راویان علایم
۸	نشانه های قیامت یا نشانه های ظهور
۹	آشفتنگی و اختلاف متون
۱۱	ندای آسمانی
۱۳	پیش گوئی یا نشانه های ظهور
۱۳	اشاره
۱۴	اخباری که پیش گوئی حوادث آینده است
۱۵	اخباری که در آن ها تعبیر قائم به کار رفته است
۱۶	روایت هایی که در آن ها تعبیر فرج به کار رفته ولی به معنای ظهور مهدی نیست
۱۷	احتمال بداء در نشانه های ظهور
۱۷	زمینه های جعل در موضوع مهدویت و نشانه های ظهور
۱۸	تطبیق نشانه های ظهور
۲۰	پاورقی
۲۶	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

تأملی در روایت های علایم ظهور

مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی : ایران ۸۳-۲۹۶۷۶

سرشناسه : صادقی مصطفی عنوان و نام پدیدآور : تأملی در روایت های علائم ظهور / صادقی مصطفی منشا مقاله : ، انتظار، ش ۸ ، ۹ (تابستان و پاییز ۱۳۸۲): ص ۳۱۷ - ۳۳۴.

توصیفگر : ظهور منجی توصیفگر : مهدویت توصیفگر : احادیث توصیفگر : نشانه توصیفگر : تشیع توصیفگر : اهل تسنن توصیفگر : محمد(ص) ، پیامبر اسلام توصیفگر : صدا

توصیفگر : ترس توصیفگر : ماه رمضان توصیفگر : شیطان توصیفگر : جبریل

مقدمه

از مباحث گسترده ای که درباره مهدویت مطرح می شود، موضوع علا-مت هایی است که گفته می شود پیش از ظهور منجی موعود پدید خواهد آمد. اهمیت این موضوع به اندازه ای است که غالباً در مباحث انتظار به آن پرداخته می شود و کم تر کتابی را می توان یافت که به زندگی مهدی(عج) پرداخته باشد ولی بخشی از مطالب خود را - به اجمال یا تفصیل - به نشانه های ظهور اختصاص نداده باشد، حتی کتاب های مستقلی در این باره نگارش یافته که تقریباً هدف همه آن ها، جمعآوری آن نشانه ها بوده است و یا نویسندگان آن کتاب ها در صدد تبیین، توضیح و بیشتر، توجیه روایات مربوط به آن برآمده اند. در این میان تعداد کمی از نویسندگان [۱] به تحلیل و بررسی روایات پرداخته و با دیده نقد به آن ها نگریسته اند، ولی حتی آنان نیز، این بحث را تکمیل نکرده اند و گاه نظرهایشان قابل نقد و بررسی است. در این جا بر آنیم تا با نگاهی تازه به روایت های علایم ظهور، به نکته هایی درباره آن ها پردازیم. البته آن چه در این جا می آید، تنها قسمتی از این مباحث است و بررسی عمیق و تفصیل بیش تر، فرصت و جایگاه دیگری می طلبد که نگارنده امیدوار است در آینده ای نزدیک به آن دست یابد. بنابراین در نوشتار حاضر تنها به مطلب های کلی این بحث و ذکر چند نمونه اشاره می شود.

ضرورت و هدف بحث

مراجعه به ده ها کتابی که در آن از نشانه های ظهور، سخن به میان آمده است، نشان می دهد که متأسفانه بیش تر نویسندگان متأخر، روایت های منابع گذشته را تکرار کرده و با آن محققانه و تحلیلی برخورد نکرده اند؛ هر کس به فراخور نوشته خود به چند نشانه اشاره و یکی دو روایت برای نمونه ذکر می کند و به مبحث هایی مانند این که منظور از سخن معصوم چیست و در چه شرایطی بیان شده، راوی آن از نظر جرح و تعدیل چگونه است یا آن روایت در کتب معتبر نقل شده یا نه، توجهی نشده است. بیش تر این کتاب ها در صدد قانع کردن موقت مخاطب خود هستند خواننده ای که در آن قسمت خاص از کتاب، انتظار بیان نشانه ها را دارد. از این رو جای بررسی همه اخبار درباره یک نشانه، ارتباط آن با دیگر نشانه ها، بحث از صحت و سقم روایت ها و تحلیل و نقد منابع آن ها بسیار خالی است و کتاب ها و مقاله های اندکی که به این موضوع پرداخته اند، کافی به نظر نمی رسد و قابل نقد است. ضرورت دیگر این که امروزه این مطلب که ظهور نزدیک شده، بیش تر علایم به وقوع پیوسته و شاهد دولت حقّه آل محمد(ص) خواهیم بود، بسیار رواج پیدا کرده و هر کس از نزدیک تر بودن ظهور خبر دهد محبوب تر است. غافل از این

که: نخست: تعیین وقت (حتی به معنای یک محدوده زمانی تقریبی)، ممنوع است و هیچ یک از معصومین هم این کار را نکرده اند [۲]. دوم: ادعای نزدیک بودن ظهور، تبعات و زیان‌هایی مانند بدبین شدن عامه مردم نسبت به گفته‌های معصومین، به وجود آوردن انتظار کاذب و سست شدن اعتقاد به آن پس از گذشت زمان را در پی دارد. از مرحوم آیت الله مرعشی نجفی نقل کرده اند: «از این مطالب (که مثلاً سفیانی دیده شده یا...) نگوئید؛ زیرا جوانان بعد از سالیان، وقتی که ظهور حضرت به تأخیر بیفتد، دست از دین برمی‌دارند و همه را دروغ می‌پندارند.» [۳]. یکی از مراجع تقلید حاضر هم می‌فرماید: «باید زمینه را مساعد کنید که اگر غیبت، صد هزار سال هم طول بکشد، عقاید مردم خراب نشود. فردی بود که هر روز می‌گفت: حضرت می‌آید و ظهور نزدیک شده است. یک بار گفت: سه ماه دیگر آقا حتماً می‌آید. سه ماه بعد، گفتیم چه شد؟ گفت: بدا حاصل شد! باید کاری کنیم که ایمان راسخ پیدا کنیم.» [۴]. به نظر می‌رسد این سخنان به اندازه‌ای گویاست که هدف از این بحث را روشن می‌کند؛ زیرا موضوع انتظار و ظهور و علایم ارتباط تنگاتنگی با هم دارند، به گونه‌ای که برخی در صدد هستند، نزدیک شدن ظهور را با بیان علایم محقق شده، اثبات کنند. با آن چه گفته شد، هدف از این نوشتار نیز روشن خواهد شد؛ این که اثبات نماییم، حقیقت علایم آن گونه که شهرت یافته، نیست، بلکه جای بحث و بررسی بیش تری دارد، از میان علایم حتمی، هیچ کدام محقق نشده و علایم دیگر در واقع پیش‌گویی حوادث آینده از سوی امامان معصوم بوده است که با نشانه‌های ظهور قائم آمیخته یا به نفع افراد و گروه‌های مدعی مهدویت ساخته شده است.

روش بحث

لازمه تحقیق در موضوع‌هایی که به اخبار بستگی کامل دارد، بررسی دو جنبه متن و سند آن‌هاست. ممکن است روایتی از نظر متن دارای اشکال‌هایی باشد و در عین حال به افرادی که در سلسله سند آن قرار دارند، اعتماد شود (یعنی ثقة باشند) و یا بر عکس؛ متن گزارش، مشکلی نداشته باشد ولی در سند آن اشخاصی باشند که نمی‌توان به آنان اعتماد کرد که در هر دو صورت، آن خبر را نخواهیم پذیرفت. این روش در جایی است که روایتی منحصر به فرد (خبر واحد) در موضوعی وجود داشته باشد. حال اگر ده‌ها روایت، یک مضمون را گزارش کنند، دیگر جمود بر سند معنا نخواهد داشت. سیره علمای گذشته، این گونه بوده است که اگر مضمون حدیثی با قرآینی مانند روایت‌های دیگر تأیید می‌شد، دیگر به ضعف سند توجه نمی‌کردند. در موضوع مهدویت نیز همین روش جاری است؛ چون اگر قرار باشد دقت سندی در آن اعمال شود، بسیاری از روایت‌ها با اشکال روبرو خواهد شد؛ این امر در روایت‌های غیبت و مهدی (ع) که دیگر فرق شیعه و حتی اهل سنت آن را به طور گسترده‌ای نقل کرده‌اند و گاه افراد معلوم‌الحالی نیز در طریق آن‌ها وجود دارد، نمود بیش تری پیدا می‌کند. از طرفی آن چه ما را از اکتفا کردن به صحّت سند، باز می‌دارد، احتمال جعل خبر همراه سلسله سند است. چنان که این کار از سوی برخی غالیان انجام شده است و به دسّ حدیث شهرت دارد. امام صادق (ع) به هشام بن حکم می‌فرماید: «حدیثی که موافق کتاب و سنت نیست یا شاهی برای آن در حدیث‌های گذشته نمی‌بینید، نپذیرید؛ چون مغیره بن سعید - خداوند او را لعنت کند - در کتاب‌های اصحاب پدرم احادیثی جای داد که او نفرموده بود.» [۵]. در روایت دیگری، امام روش مغیره (غالی معروف) را در چگونگی دسّ حدیث چنین بیان می‌فرماید: «یاران او در میان یاران پدرم پنهان بودند و کتاب‌های اصحاب پدرم را گرفته، نزد مغیره می‌بردند و او کفرو زندقه را در آن‌ها جاسازی می‌کرد و به پدرم اسناد می‌داد. آن گاه یاران او این کتاب‌ها را در میان شیعه رواج می‌دادند.» [۶]. این دو روایت که در رجال کشی ذکر شده - با فرض اشکال سندی - این مطلب را می‌رساند که برخی افراد سخنانی را به ائمه نسبت داده‌اند که آن بزرگواران نفرموده‌اند. بنابراین احادیث دسّ، حتی در صورت جعلی بودن، مطلب را اثبات خواهد کرد، با توجه به این که گفته می‌شود، گروه‌هایی از غلات درباره رهبران خود ادعای مهدویت داشته‌اند. [۷] به هر حال در موضوع مهدی و ظهور او، علاوه بر توجه به سند روایت

ها، به متن آن ها نیز باید توجه داشت و اگر خبری با روایت های دیگر یا قرآینی غیر از آن تأیید نشود، به بحث و بررسی بیش تری نیاز دارد.

منابع و راویان علایم

روایت های مربوط به علایم ظهور، در منابع گسترده شیعه و سنی پراکنده است که بیشتر آن ها در سه کتاب مربوط به غیبت یعنی: الغیبه نعمانی، کمال الدین شیخ صدوق و الغیبه شیخ طوسی، آمده است. تعدادی از آن ها هم در روضه کافی ذکر شده و شیخ مفید(ره) برخی از همان روایت ها را در زندگی امام دوازدهم از کتاب ارشاد آورده است. البته پیش از این دوره کتاب های فراوانی درباره دو موضوع غیبت و ملاحم نوشته شده است که به دست ما نرسیده، ولی به نظر می رسد روایت های آن کتاب ها در چند منبع پیش گفته جمع آوری شده است. نجاشی و شیخ طوسی در فهرست های خود، در ذیل نام تعدادی از اصحاب ائمه، به نام کتاب های آنان درباره این دو موضوع اشاره می کنند که البته نام برخی از واقفه و غالیان و اصحاب دیگر مذهب های شیعه در میان آنان به چشم می خورد. در میان اهل سنت، روایت های مربوط به نشانه های ظهور، در باب های ملاحم و فتن یا در کتاب هایی به همین نام آمده است. در مسند ابن حنبل و صحاح شش گانه، در ذیل این باب به برخی از نشانه ها اشاره شده است. البته در این کتاب ها چندان اثری از آن چه شیعه در روایت های خود آورده است، به چشم نمی خورد، ولی کتاب الفتن نعیم بن حماد (م ۲۲۸ هـ) که به ملاحم و فتن اختصاص دارد، از جمله معدود کتاب های اهل سنت است که امروز در دسترس ماست و روایت های آن با آن چه در منابع شیعه ذکر شده، شباهت دارد. کتاب دیگر الملاحم ابن المنادی (م ۳۳۶ هـ) است که حال و هوای آن همانند الفتن ابن حماد است ولی روایت هایی در آن وجود دارد که در دیگر منابع نیست. کتاب دیگری که مطالب آن از منابع اهل سنت گرفته شده، التشریف بالمنن یا ملاحم سیدبن طاووس است. ولی کتاب خود را به چهار بخش تقسیم کرده و سه بخش آن را از کتاب های ابن حماد، سلیلی، ابویحیی زکریا و یک بخش آن را از منابع قدیمی تر شیعه، جمعآوری کرده است. اهمیت کتاب سید، به بخش دوم و سوم است که امروز در دسترس نیست. کتاب عقدالدرر شافعی (قرن هفتم هـ) و البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان از متقی هندی (م ۹۷۵ هـ) - که روایت های آن ها شباهت زیادی به یکدیگر دارند - از مجموعه های قبلی مانند الفتن ابن حماد جمع آوری شده است. راویان این حدیث ها بسیار گوناگونند و تلاش برای انتساب دسته ای از روایت ها به راوی واحد یا دیدگاهی خاص، بی نتیجه است. از نظر اتصال این اخبار به معصوم، نکته جالب و قابل بررسی این است که اکثر قریب به اتفاق آن ها از امام باقر و امام صادق(ع) نقل می شود. حتی برخی روایت های اهل سنت نیز به این دو امام می رسد. تعداد انگشت شماری از این احادیث به امام هفتم و هشتم و بیش تر به رسول خدا(ص) و امیرمؤمنان(ع) منسوب است. بسیاری از روایت های علائم الظهور هم از معصوم صادر نشده است که این موضوع در منابع اهل سنت فراوان [۸] و در غیبت شیخ طوسی به تکرار یافت می شود. [۹].

نشانه های قیامت یا نشانه های ظهور

در بسیاری از منابع اهل سنت و برخی جوامع حدیثی شیعه، نشانه های ظهور مهدی(عج) با علامت های نزدیک شدن و برپایی قیامت (اشراط الساعه) آمیخته و برخی نیز که به عنوان علائم ظهور شهرت دارند، نشانه قیامت دانسته شده است. حتی گاهی اصل ظهور مهدی(ع) به عنوان علامت قیامت یاد می شود. به طور کلی صاحبان جوامع حدیثی اهل سنت بابی با عنوان «اشراط الساعه» گشوده اند و در دوره های متأخر، کتاب های مستقلی با همین عنوان عرضه شده است. در کتاب الفتن و اشراط الساعه از صحیح مسلم می خوانیم: عن حذیفه بن اسید الغفاری قال: طَلَعَ النَّبِيُّ (ص) عَلَيْنَا وَ نَحْنُ نَتَذَاكِرُ فَقَالَ مَا تَذَاكِرُونَ قَالُوا: نَذْكُرُ السَّاعَةَ قَالَ أَنَّهُا لَنْ تَقُومَ حَتَّى تَرَوْنَ قَبْلَهَا عَشْرَ آيَاتٍ فَذَكَرَ الدُّخَانَ وَالدَّجَالَ وَالدَّابَّةَ وَ طُلُوعَ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَ نَزُولَ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ (ع) وَ يَأْجُوجَ وَ

مأجوج و ثلاثه خسوف: خسفٌ بالشرق و خسفٌ بالمغرب و خسفٌ بجزیره العرب و آخر ذلك نار تخرج من اليمن تطرد الناس الى محشرهم. [۱۰]. ما در حال گفت و گو بودیم که رسول خدا(ص) حاضر شد و فرمود: از چه سخن می گوید؟ گفتیم از قیامت. فرمود: قیامت آشکار نمی شود، مگر این که ده نشانه پیش از آن ببینید: دود، دجال، جنبنده، طلوع خورشید از سمت مغرب، نزول عیسی(ع)، یاجوج و مأجوج، لرزش زمین در مشرق و مغرب و در جزیره العرب و آخرین نشانه آتشی است که از سوی یمن آشکار شود و مردم را به سوی محشر سوق دهد. این روایت و نمونه های آن که علایم ظهور را با نشانه های قیامت آمیخته است - به فرض صحت - به این معناست که پیش از قیامت این حوادث رخ خواهد داد ولی الزاماً به این معنا نیست که بلافاصله پس از آن قیامت روی دهد. روایت های دیگری در کتاب های اشراف الساعه آمده است که ارتباط مستقیمی با علایم ظهور ندارد. برای نمونه: از رسول خدا(ص) نقل شده است که «قیامت بر پا نمی شود تا این که مردی از اهل بیت من ظهور کند.» [۱۱] چنان که پیداست، مراد رسول خدا(ص) این است که ظهور مهدی(ع) پیش از قیامت حتمی است؛ نه به این معنا که ظهور او نشانه ای برای رسیدن قیامت باشد.

آشفتگی و اختلاف متون

مروری بر مجموع روایت های علایم، نشان دهنده این است که متن آن ها با یکدیگر تفاوت زیادی دارد یا مطلب هایی در آن ها آمده که بعضی درست و برخی نادرست به نظر می رسد؛ قسمتی از یک خبر به طور قطع در گذشته اتفاق افتاده و قسمت دیگر آن قابل تردید است. نمونه آن روایتی از امام صادق(ع) است که در آن می خوانیم: بینا رسول الله(ص) ذات یوم فی البقیع حتی اقبل علی(ع) فسأل عن رسول الله(ص) فقیل: انه بالبقیع فأتاه علی(ع) فسلم علیه فقال اجلس فجلس عن یمنه. ثم جاء جعفر بن ابی طالب فسأل عن رسول الله فقیل له هو بالبقیع فأتاه علیه فاجلسه عن یساره. ثم جاء العباس فسأل عن رسول الله فقیل له هو بالبقیع فأتاه فسلم علیه فاجلسه امامه. ثم التفت رسول الله الی علی(ع) فقال: الا ابشرک، الا ابشرک، یا علی؟ فقال: بلی یا رسول الله! فقال(ص): کان جبرئیل عندی آنفا و اخبرنی ان القائم الذی یرج فی آخر الزمان فیمل الارض عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً من ذریته من ولد الحسین(ع). فقال علی(ع): یا رسول الله ما اصابنا خیر قط من الله الا علی یدیک. ثم التفت رسول الله الی جعفر بن ابی طالب فقال یا جعفر الا ابشرک، الا ابشرک؟ قال: بلی یا رسول الله! فقال(ص): کان جبرئیل عندی آنفا فاخبرنی ان الذی یدفعها الی القائم هو من ذریته أتدری من هو؟ قال لا. قال ذاک الذی وجهه کالدینار و اسنانه کالمنشار و سیفه کحریق النار یدخل الجبل ذلیلاً و یرج منه عزیزاً یکتفه جبرئیل و میکائیل. ثم التفت الی العباس فقال: یا عمّ النبی الا ابشرک بما اخبرنی به جبرئیل؟ فقال بلی یا رسول الله! قال. قال لی جبرئیل ویل لذریتک من ولد العباس فقال یا رسول الله افلا اجتنب النساء؟ فقال له قد فرغ الله مما هو کائن. [۱۲]. روزی رسول خدا در بقیع بود که علی(ع) آمد و سمت راست آن حضرت نشست. سپس جعفر بن ابی طالب وارد شد و طرف چپ پیامبر نشست. عباس هم آمد و مقابل آن حضرت نشست. رسول خدا(ص) به امام علی(ع) فرمود: اکنون جبرئیل نزد من بود و به من خبر داد که قائم که در آخر الزمان می آید و زمین را پس از ظلم و جور، پر از عدل می کند، از ذریه تو و از فرزندان حسین(ع) است. علی(ع) عرض کرد: ای رسول خدا(ص) هر خیری به ما می رسد به دست توست. آن گاه پیامبر به جعفر بن ابی طالب رو کرد و فرمود: اکنون جبرئیل نزد من بود و به من خبر داد آن که پرچم را به قائم می سپرد از فرزندان توست صورت او چون دینار، دندانهایش مانند اژه و شمشیرش همانند شعله آتش است. با ذلت وارد جبل می شود و با عزت بیرون می آید. جبرئیل و میکائیل او را همراهی می کنند. پس از آن رسول اکرم(ص) به عباس فرمود: جبرئیل به من گفت: وای بر ذریه تو از فرزندان عباس. عباس گفت آیا از زنان دوری کنم؟ آن حضرت فرمود آن چه باید بشود، شد. چکیده مطالب این روایت عبارتند از: نخست: بشارت به امیر مؤمنان(ع) درباره این که قائم(عج) از ذریه او و فرزندش امام حسین(ع) است؛ دوم: بشارت به جعفر که یکی از ذریه او پرچم

مهدی را حمل می کند؛ سوم: این که بنی عباس اهل بیت پیامبر را آزار خواهند داد. مطلب نخست قابل تردید نیست و عبارت های آن هم هیچ مشکلی ندارد و در احادیث فراوان دیگر نیز - با اسناد معتبر - به آن تصریح شده است. مطلب سوم نیز در تاریخ واقع شده و بنی عباس، فرزندان رسول خدا را بسیار آزار داده، بسیاری از آنان را به شهادت رسانده اند. ولی مطلب دوم هم از نظر عبارت و هم از نظر مضمون، قابل پذیرش نیست. اما از جهت عبارت: این که پیامبر (ص) به جعفر فرمود: «انّ الذی یدفعها الی القائم من ذریتک»، روشن نیست چه چیزی را به قائم می دهد؟ البته در همه کتاب ها ضمیر «ها» پرچم معنا می شود، ولی به هر حال در متن روایت دلیلی بر درستی آن وجود ندارد. دو اشکال مهم دیگر در این حدیث وجود دارد: نخست این که حضور جعفر بن ابی طالب و عباس بن عبدالمطلب در کنار یکدیگر، آن هم در بقیع نزد رسول خدا بسیار بعید و شاید نادرست باشد؛ چون جعفر تا زمان جنگ خیبر (اوایل سال هفتم هجرت) در حبشه بود و پس از نبرد خیبر نزد رسول خدا آمد و یک سال پس از آن در جنگ موته به شهادت رسید، [۱۳] ولی عباس بن عبدالمطلب تا زمان فتح مکه در آن جا به سر می برد [۱۴] و جز در جنگ بدر که به اسارت مسلمانان در آمد، [۱۵] در مدینه حضور نداشته و آن زمان هم به طور قطع جعفر در حبشه بوده است. اشکال دوم این که در روایت، همراهی یکی از ذریه جعفر با قائم مطرح است و اتفاقاً عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر در آستانه زوال امویان و ظهور عباسیان - که بسیاری از مخالفان بنی امیه، روایت های ظهور مهدی را به نفع خود تأویل کرده اند - قیام کرد و چون در کوفه شکست خورد به خراسان رفت و به دست ابومسلم - داعی عباسیان - کشته شد. وی پیش از دستگیری مدتی بر شهرهای ایران حکومت کرد و حتی منصور عباسی از عاملان او بود. [۱۶] اکنون با توجه به اشکال هایی که در بالا مطرح شده و به دلایل زیر می توان گفت: این بخش از روایت ساختگی است. زیرا: ۱. عبدالله بن معاویه دارای شخصیتی مبهم است و اتهام های بسیاری بر او و طرفدارانش وارد کرده اند؛ ابوالفرج اصفهانی در دو کتاب مقاتل الطالبین و اغانی، او را فردی لابلالی، مأنوس با افراد بی دین، آدم کش و متهم به زندقه، معرفی می کند. [۱۷] اگر به جهت مخالفت همزمان بنی امیه و بنی عباس با عبدالله، احتمال جعل این اتهام ها را هم درست بدانیم، دست کم شاعر بودن، انس او با انجمن های شاعران و طرفداری اش از افراد لابلالی، شخصیت نه چندان مستقیم و محترم وی را نشان می دهد؛ پس این که گفته شده: وی به خود دعوت می کرد و بیعت می گرفت، می تواند صحت داشته باشد. ۲. در روایت بالا از قول پیامبر (ص) خواندیم که «این ذریه جعفر با ذلت وارد جبل می شود و با عزت خارج می شود.» و این کاملاً با حرکت و قیام عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر تطبیق می کند. زیرا: او پس از شکست در کوفه به منطقه جبل (جبال) [۱۸] فرار کرد، ولی در آن جا، موفقیت هایی کسب کرده و حتی به حکومت بخش هایی از ایران نایل شد. ۳. صاحبان ملل و نحل می گویند: گروهی خود را به عبدالله منسوب کرده و مدعی اند که وی مهدی است و ظهور خواهد کرد. [۱۹] این که خود عبدالله چنین ادعایی داشته یا نه، ثابت نیست، ولی همین کافی است که بدانیم؛ عده ای پس از او چنین کرده اند. ۴. این بخش از روایت منسوب به پیامبر در خبر دیگری یافت نمی شود و قرینه ای نیز از احادیث دیگر ندارد. ۵. این روایت فقط در غیبت نعمانی آمده و در سند آن ابراهیم بن اسحاق نهاوندی وجود دارد که نجاشی و شیخ او را تضعیف کرده اند [۲۰] و افراد دیگری نیز در آن مجهول و مهمل هستند. [۲۱]. با این همه ممکن است گفته شود راوی این مطالب ابان بن عثمان الاحمر البجلی، از زبان امام صادق (ع) می باشد و عبدالله بن معاویه با فاصله زیادی پیش از صدور احتمالی این روایت، قیام کرد و کشته شد پس دلیلی بر جعل آن وجود ندارد؛ به هر حال احتمال های موجود، باعث تردید درباره بخشی از روایت می شود و از این نمونه ها در احادیث مربوط به علایم، کم نیست. از این جمله روایت هایی است که پنج نشانه برای ظهور معرفی می کند، ولی در میان آن ها به هلاکت یکی از بنی عباس اشاره می شود [۲۲] که اگر برگشت دوباره بنی عباس را نپذیریم، ذکر این مورد در کنار بقیه علایم حتمی، تا اندازه ای مشکل ساز خواهد بود. مگر آن که بگوییم علامت ظهور می تواند با فاصله چند قرن از ظهور واقع شود! درباره ندای آسمانی که از نشانه های مهم و حتمی ظهور مهدی شمرده می شود و احادیث بسیاری درباره آن وارد شده است، نیز این آشفتگی وجود

دارد. از این رو در ادامه بحث به بررسی تفصیلی این نشانه می پردازیم.

ندای آسمانی

گفته شد که یکی از اشکال های روایت های علایم ظهور، اختلاف متن این روایت ها است، به گونه ای که دستیابی به نتیجه ای قطعی درباره علایم را با دشواری مواجه می کند. در این جا به بررسی یکی از مهم ترین علایم ظهور - که تا کنون بررسی جامعی درباره آن نشده است - می پردازیم و با نقل همه تعبیرها، به چگونگی جمع میان آن ها اشاره می کنیم. یکی از مهم ترین علامت ها که در شمار نشانه های حتمی ذکر شده و نزدیک ترین آن ها به ظهور به شمار می رود، صدایی است که از آسمان شنیده خواهد شد. کمتر روایتی است که از علایم ظهور سخن گفته، ولی به این نشانه مهم اشاره نکرده باشد. فقط در غیبت نعمانی از شصت و هشت روایت باب علایم، سی روایت، [۲۳] درباره این نشانه سخن می گوید و این غیر از روایت های دیگر باب ها و دیگر کتاب های غیبت است. موضوع نداء در منابع اهل سنت هم شبیه احادیث شیعه آمده است. [۲۴] در برخی روایات نداء به آیه «ان نشأ نزل علیهم من السماء آیه» (شعراء: ۴) استدلال و گویا ندای آسمانی، مصداقی برای این آیه شمرده شده است. [۲۵] از این علامت بیش تر به نداء و گاه صوت و گاه صیحه تعبیر شده است. البته در مواردی، فزعه را مرادف آن ها گرفته اند که به نقد آن خواهیم پرداخت. آن چه در اینجا مورد نظر می باشد، این است که: ۱. آیا هر سه تعبیر نداء و صوت و صیحه یکی است و آیا فزعه با آن ها ارتباطی دارد؟ ۲. آیا این نداء - چنانکه در برخی روایت ها آمده [۲۶] - در ماه رمضان است؟ ۳. صدا چندتاست و ندا کننده کیست؟ ۴. مضمون نداء چیست؟ با توجه به آن چه در روش بحث گفته شد و به دلیل کثرت روایت های مربوط به نداء در این جا از سند آن ها بحث نخواهیم کرد، بلکه در صدد هستیم آن ها را با یکدیگر مقایسه کرده آن چه را که با مجموع روایت ها سازگاری ندارد، رد کنیم. پاسخ سؤال اول و دوم: از مجموع روایت ها، با مراجعه به کتاب های لغت استفاده می شود که سه واژه نداء، صیحه و صوت مترادفند یا دست کم در این موضوع، در یک معنا به کار رفته اند؛ ابن منظور، نداء را به صوت و صوت را به نداء معنا کرده است. [۲۷] همچنین مصدر صیحه (صیاح) را به صوت ترجمه و صیحه را عذاب معنا کرده است. [۲۸] با این حال راغب «صیحه» را «رفع الصوت» (فریاد)، معنا می کند [۲۹] که تأیید کننده سخن ماست. همچنین «صاح به» را «ناداه» معنا کرده و صیحه را «یکبار فریاد زدن» دانسته اند. به نظر می رسد کاربرد صیحه در قرآن - که سیزده بار تکرار شده است - الزاماً معادل عذاب نیست. بلکه مقصود حق تعالی، صدایی است که عذاب الهی را به دنبال دارد یا هشدار به عذاب است. به هر حال حتی اگر مترادف واژه های نداء، صوت و صیحه از کتب لغت هم استفاده نشود - که البته استفاده می شود - این امر از حدیث های علائم الظهور به خوبی مشهود است. به عنوان مثال: در حدیث نهم باب چهارده غیبت نعمانی، پنج علامت ذکر شده که یکی از آن ها «صیحه من السماء» است. در روایت سیزده آن باب «مناد من السماء» آمده است. در روایت شانزدهم، از امام پرسیده شد: آیا صوت همان [صدای] منادی است؟ و امام جواب مثبت داد. دلیل دیگر این که در بیان علایم پنج گانه حتمی، گاه نداء، گاه صوت و گاهی صیحه تعبیر شده است. [۳۰] شاید از این که شیخ مفید در شمارش نشانه های ظهور تنها به نداء اشاره کرده [۳۱] و از صیحه و صوت - با وجود فراوانی آن دو در روایت ها - سخنی نگفته است، بتوان استفاده کرد که وی نیز هر سه را یک علامت می داند. کلمه «فزعه» که به معنی ترس و وحشت است و در چند خبر بیش تر نیامده است، ارتباطی با نداء، صیحه یا صوت ندارد؛ زیرا این کلمه هیچ گاه به معنای نداء یا صدا (صوت) به کار نرفته است. تنها آن چه که باعث تصور ترادف آن ها می شود، برداشت نادرست از صیحه است که پیش تر این برداشت (معنای وحشت) را رد کرده، گفتیم مراد از صیحه در علایم، همان ندای آسمانی است. به نظر می رسد منشأ این اشتباه، شباهتی است که از روایت ها درباره صیحه و فزعه استفاده می شود. به عنوان مثال: در برخی نقل ها می خوانیم: صدا در ماه رمضان خواهد بود. [۳۲] از سویی، فزعه هم در ماه رمضان ذکر شده است. [۳۳] از این رو صیحه و فزعه را یکی تصور

کرده اند. [۳۴] به ویژه که در روایتی ماده فزع با صیحه جمع شده است. [۳۵] ولی به نظر می رسد چنین نیست و فزعه با صیحه و نداء ارتباطی ندارد زیرا: نخست: معنای آن ها با یکدیگر متفاوت است - همانگونه که گذشت -؛ دوم: بر اساس روایت ها، فزعه در ماه رمضان است، ولی در میان ده ها روایتِ نداء، تنها ۴ روایت، وقوع نداء یا صیحه را در این ماه می داند [۳۶] و این چهار روایت هم به دلیل وجود برخی اشکالات در متن آن ها، چندان قابل اعتماد نیست. [۳۷]. سوم: در چند روایت، سخن از کسوف در ماه رمضان است [۳۸] که به نظر می رسد مقصود از فزعه در رمضان همان باشد. چون: بنا به روایات، این کسوف بر خلاف حساب منجمان، بی سابقه خواهد بود. [۳۹] از این رو، وحشت (فزعه) عمومی را به همراه دارد. چهارم: در یک حدیث، نداء و فزعه در کنار هم ذکر شده است [۴۰] که نشان می دهد نداء با فزعه تفاوت دارد. پاسخ سؤال سوم؛ از روایت های علایم استفاده می شود: ندایی که هنگام ظهور به گوش می رسد از دو ناحیه است: اول از جبرئیل که مردم را به مهدی (ع) می خواند و دوم از شیطان که در مردم تردید ایجاد می کند. برخی از این روایت ها می گوید که ندای جبرئیل از آسمان و ندای ابلیس از سوی زمین بلند می شود. [۴۱] از امام صادق (ع) پرسیده شد: چگونه مردم با دیدن عجایی مانند خسف بیداء و ندای آسمانی باز هم با قائم مبارزه می کنند؟ امام فرمود: چون شیطان آنان را رها نمی کند و او هم ندایی دارد مانند این که رسول الله را در عقبه [۴۲] ندا کرد. [۴۳] این سخن امام دلیل خوبی بر وجود دو فریاد از سوی دو قطب مخالف الهی و شیطانی است. در روایت های دیگری از امام پرسیده اند که مردم می گویند دو ندا چگونه تشخیص داده می شود؟ که این پرسش نیز نشانگر ذهنیت عامه مردم درباره تعدد نداءست. پرسش چهارم؛ گفته شد که هنگام ظهور، ندایی آسمانی از سوی جبرئیل و ندایی دیگر از سوی شیطان (ابلیس) مردم را دعوت می کند. پرسش این است که این دعوت چیست و مضمون دو نداء چه خواهد بود؟ پاسخ این که از روایات بسیاری استفاده می شود ندای جبرئیل به منظور معرفی مهدی (ع) به مردم جهان است. مضمون برخی از احادیث این گونه است: «ندای از آسمان نام قائم (ع) را می گوید و اهل شرق و غرب آن را می شنوند... جبرئیل نام صاحب الامر و نام پدرش را می گوید.» [۴۴] و «ندا دهنده ای از آسمان می گوید فلانی امیر شماست.» [۴۵]. به قرینه دیگر روایت ها، پیداست که مقصود از فلان، نام امام عصر است چنان که از امام صادق (ع) نقل شده است: «به اسم قائم نداء می شود که ای فلان پسر فلان قیام کن.» [۴۶]. به احتمال نزدیک به یقین عدم تصریح امام به اسم مهدی (ع) به جهت همان نهی از تسمیه او در آن زمان بوده است. در جای دیگری از امام پرسیده شد: ندای آسمانی چیست؟ فرمود: «ندا کننده ای است که به نام و نسب قائم ندا می دهد.» [۴۷]. با این همه، حدیث هایی وجود دارد که در آن ها می خوانیم: «جبرئیل ندا می دهد که حق با علی (ع) و شیعیان اوست و شیطان می گوید: حق با عثمان و طرفداران اوست.» [۴۸]. «جبرئیل می گوید: علی (ع) و شیعه او رستگارانند و شیطان می گوید: فلانی و طرفداران او رستگارانند، یعنی مردی از بنی امیه.» [۴۹]. یا به صورت مجمل آمده است که، «شیطان می گوید فلانی مظلوم کشته شده است.» [۵۰]. آن چه صحیح به نظر می رسد، همان ندای جبرئیل به نام و نسب مهدی (ع) است و این که جبرئیل از علی (ع) و ابلیس از عثمان سخن بگویند قابل پذیرش نیست. دلایل این سخن چنین است: الف) آن چه از علی (ع) و عثمان سخن می گوید فقط سه روایت است. چون هر دو مربوط به پاسخ امام ششم به مردی همدانی است. [۵۱] دیگری، خبری است که شیخ مفید و شیخ طوسی آورده اند. [۵۲] البته در این خبر، نام عثمان مطلق آمده لذا بعضی احتمال داده اند که مراد، «عثمان بن عنبسه» یعنی سفیانی است. [۵۳] ولی ثبوت این نام برای سفیانی محل تردید، بلکه غیرقابل قبول است و با توجه به مقابله آن با نام علی (ع) نمی تواند غیر از «عثمان بن عفان» باشد. در غیر این چند روایت - که البته اسناد مختلفی دارند ولی مضمون آن ها دو تا بیش تر نیست - به نام عثمان تصریح نشده است، بلکه در چند روایت «فلان» آمده و در دو روایت (۲۷ و ۲۸ باب ۱۴ نعمانی) تعبیر «مردی از بنی امیه» اضافه شده است که به نظر می رسد تفسیر راوی است نه گفتار معصوم. در یک حدیث نیز چنین می خوانیم: «جبرئیل می گوید حق با علی (ع) و شیعیان اوست و ابلیس می گوید حق با سفیانی و شیعه اوست.» [۵۴] در حدیثی از کتاب فضل بن شاذان هم قسمت نخست که ندای جبرئیل درباره علی (ع) است، آمده و حرفی از

ندای ابلیس نیست. [۵۵] این حدیث به خاطر نام بردن از نفس زکیه و تطبیق او بر محمد بن [عبدالله بن] الحسن قابل تردید است. در مجموع به نظرمی رسد یا کلمه علی (ع) و عثمان از اضافه ها یا اشتباه های راویان باشد و یا مراد از «کسی که مظلوم کشته شده» یا «مردی از بنی امیه» همان سفیانی است - که در نقل شیخ صدوق به آن تصریح شده است - نه عثمان بن عفان. زیرا: شیخ صدوق، ندای ابلیس را این گونه نقل کرده که می گوید: «حق با سفیانی و طرفداران اوست.» [۵۶]. (ب) امروز - که نزدیک به چهارده قرن از نزاع طرفداران امیرمؤمنان (شیعه علی = الشیعه) و هواداران عثمان (شیعه عثمان = العثمانیه) گذشته است - تقریباً بیش تر مردم جهان از این دو گروه اطلاع لازم و کافی را ندارند چه رسد به هنگام ظهور که معلوم نیست با وجود ظلم و فساد فراوان چه اندازه مسلمان وجود داشته باشد تا علی (ع) و عثمان بن عفان را بشناسند. پس چگونه ممکن است جبرئیل و ابلیس فریادی بزنند که اکثریت مخاطبان آن را نمی فهمند و به منظور آنان پی نمی برند؟! به علاوه چرا معاویه در مقابل علی (ع) قرار داده نشده یا دو نفر دیگر که مدار حق و باطلند، معرفی نشده اند؟ قاعده این است: آن زمان که جبرئیل مردم را به مهدی (ع) هدایت می کند، ابلیس، دشمن او را معرفی کند، چنان که در نقل صدوق آمده است که ابلیس به سفیانی دعوت می کند. پس به نظر می رسد این چند روایت که از علی (ع) و عثمان سخن می گوید، متأثر از موقعیت آن زمان و حزب بندی های صدر اسلام و تاریخ ائمه است؛ توضیح این که پس از قتل عثمان دو گروه (حزب) با نام های «شیعه علی (ع)» و «شیعه عثمان» به وجود آمدند و با «الشیعه» و «العثمانیه» تشخیص یافتند. [۵۷] این ذهنیت عام در دوره های بعدی نیز وجود داشته و بر اساس آن در این احادیث تغییراتی ایجاد شده است. به ویژه که در ادامه روایت می گوید: «عثمان مظلوم کشته شد، پس انتقامش را بگیرد.» و این مطلب مربوط به دوره بنی امیه است که عثمانیه در مقابل شیعیان سیاسی امیرالمؤمنین (ع) قرار داشتند، ولی هنگام ظهور، این امر موضوعیتی نخواهد داشت. ج) به طور کلی روایت هایی که ندای جبرئیل را مربوط به علی (ع) و ندای ابلیس را مربوط به عثمان می داند، با حدیث هایی که ندای جبرئیل را درباره معرفی قائم و ندای ابلیس را انحراف مردم از او می داند، توان مقابله ندارد چون این روایت ها انسجام ندارد. نیز، تعدادی از خبرها، مضمون ندای ابلیس را بیان نکرده و آن را برای ایجاد تردید میان مردم و انحراف از ندای جبرئیل - یعنی یک عنوان کلی - می داند. در ادامه بحث از مضمون ندای آسمانی لازم است به خبرهای واحد دیگری اشاره شود که مضمون صدا را مطالب دیگری غیر از آن چه گفته شد، می داند. در این احادیث می خوانیم: ۱ - «از شدت جنگ، منادی راستگویی ندا می کند که جنگ و کشتار برای چیست؟ صاحب شما فلانی است.» [۵۸]. ۲ - «وقتی سفیانی به بیدار رسید، ندا کننده ای از آسمان فریاد برمی آورد که: ای بیدار، این قوم را نابود کن.» [۵۹]. ۳ - «جبرئیل پیشاپیش قائم ندا می کند که بیعت از آن خداست.» [۶۰]. ۴ - «ندای آسمانی می گوید: ای پرندگان آسمان و درندگان زمین از گوشت بدن جباران سیر شوید.» [۶۱]. مورد اولی مطابق مجموع روایت های نداء است مگر آن که جمله «جنگ و کشتار برای چیست» را اضافه دارد، ولی اصل این که ندای جبرئیل درباره معرفی قائم است، مطابق دیگر احادیث و اضافه احتمالاً از روات است؛ چون در اخبار دیگری این اضافه وجود ندارد. بقیه موارد نیز همین گونه است؛ یعنی منفرد است و روایت دیگری در تایید آن ها به چشم نمی خورد. علاوه بر این چند مورد، اخباری هست که می گوید: «ندایی از سوی دمشق خواهد آمد»، [۶۲]. ولی این روایت ها یا مربوط به علایم ظهور نیست [۶۳] و درباره فرج به معنی عام آن وارد شده است و یا هرگز از زبان معصوم صادر نشده است. در خاتمه، ذکر این نکته هم لازم است که اخبار مربوط به ندای آسمانی آن گونه که برخی گفته اند، اختصاص به شیعه ندارد، [۶۴] بلکه در منابع کهن و متأخر اهل سنت نیز فراوان نقل شده است. [۶۵].

پیش گویی یا نشانه های ظهور

اشاره

نگاهی به اخبار علایم، نشان می‌دهد: بسیاری از آن‌ها ارتباطی با موضوع ظهور حجت خدا ندارد. این‌گونه روایت‌ها را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد. دسته نخست: بر فرض صحت، پیش‌بینی حوادث آینده است که البته در مواردی کلمه مهدی را به آن افزوده‌اند. دسته دوم: تعبیر قائم به کار رفته که الزاماً به معنی مهدی موعود نیست و دسته سوم: در آن‌ها سخن از فرج است که آن هم الزاماً به معنای ظهور موعود نیست. اکنون درباره هر یک از این سه دسته روایت‌ها، بیش‌تر توضیح می‌دهیم.

اخباری که پیش‌گویی حوادث آینده است

الف) نعمانی در حدیث ۵۱ باب ۱۴ از معروف بن خربوذ نقل می‌کند که: «هرگاه بر امام باقر(ع) وارد شدیم، می‌فرمود: خراسان، خراسان، سیستان، سیستان. گویا ما را به آن بشارت می‌داد.» در این روایت، توجه دادن به خراسان، به احتمال زیاد به دلیل ظهور عباسیان از این منطقه است؛ زیرا دعوت فرزندان عباس از دوران امام باقر(ع) آغاز شد و سال‌ها پس از آن حضرت (در سال ۱۳۲) به ثمر رسید و نقطه مرکزی دعوت و قیام آنان، خراسان قدیم بود. اما هدف از اشاره به سیستان می‌تواند: ظهور و شورش خوارج از ارقه علیه امویان باشد که مدت‌ها در سیستان برقرار بود، ولی به نظر می‌رسد کلمه سیستان به دلیل همسایگی خراسان و این که آن‌جا نیز محل دعوت و حرکت عباسیان بود، ذکر شده باشد. با توجه به ستم بیش از حد بنی‌امیه، مقصود امام این است که سقوط این حکومت و حوادث مهم تاریخ اسلام در آن ناحیه صورت خواهد گرفت. ب) شیخ طوسی از رسول خدا(ص) روایت می‌کند: «در قزوین مردی هم نام یکی از پیامبران قیام می‌کند و مؤمن و کافر به او می‌گروند. او منطقه جبال را از ترس پر می‌کند.» [۶۶]. چنان‌که پیداست، در این روایت هیچ تصریح یا حتی اشاره‌ای به موضوع ظهور یا آخرالزمان نشده است. ج) شیخ طوسی از امام ششم روایت کرده که: «فساد حکومت بنی‌فلان بسته به شمشیرهای بنی‌فلان است.» [۶۷]. آیا معنای این سخن این نیست که سقوط بنی‌امیه با شمشیرهای بنی‌عباس است؟ و امام به لحاظ موقعیت زمانی از تصریح به این دو گروه خودداری فرموده است. شیخ طوسی در ادامه، اخبار دیگری آورده که آن‌ها هم پیش‌گویی ائمه است؛ نه علایم ظهور حجت حق(د) در منابع عامه و گاه در کتب حدیثی شیعه، احادیث فراوانی درباره پرچم‌های سیاه وجود دارد که در مواردی به ظهور مهدی(ع) مرتبط می‌شود، به گونه‌ای که در کتاب‌های متأخر، به عنوان یکی از نشانه‌ها شهرت یافته است. باید توجه داشت؛ نخست: منشأ این روایت‌ها، منابع اهل سنت است. دوم: بیشتر آن‌ها به ظهور، ربطی ندارد و موردهایی که نام مهدی در آن‌ها آمده، در واقع همان روایت‌هایی است که مضمون آن‌ها در جاهای دیگر و بی‌ارتباط با مهدی، ذکر شده است. برای آشنایی با این احادیث به نمونه‌های زیر توجه می‌کنیم: ۱. تبع عن کعب قال: لاتذهب الايام حتى يخرج لبنى العباس رايات سود من قبل المشرق [۶۸]. کعب الاحبار گفت: روزگار به پایان نخواهد رسید مگر آن‌که برای بنی‌عباس پرچم‌های سیاهی از سوی مشرق بیرون می‌آیند. ۲. ابوهریره عن علی بن ابی‌طلحه قال: یدخلون دمشق برايات سود عظام فیقتلون فیها مقتله عظیمه شعارهم بکش بکش. [۶۹]. گروهی با پرچم‌های سیاه بزرگی وارد دمشق می‌شوند و در آن‌جا کشتاری عظیم به راه می‌اندازند. شعار آنان بکش بکش خواهد بود. در روایت اول به بنی‌عباس تصریح شده و در روایت دوم سخن از کسانی است که با شعارهای فارسی وارد دمشق می‌شوند. باید توجه داشت ایرانیانی که از منطقه خراسان (مشرق زمین) به عراق رفته و دولت بنی‌عباس را تأسیس کردند، همراه عبدالله بن علی بن عبدالله بن عباس تا دمشق پیش رفتند و در آن‌جا کشتاری عظیم نسبت به بنی‌امیه به راه انداختند. [۷۰]. ۳. نعیم بن حماد از جابر جعفی از امام باقر(ع) روایت می‌کند: «پرچم‌های سیاه در سال ۱۲۹ ظهور خواهد کرد و آن زمانی است که بنی‌امیه بین خود اختلاف پیدا کرده‌اند.» [۷۱]. ۴. در غیبت نعمانی از امیرمؤمنان(ع) نقل شده است: «خداوند مقدر کرده که بنی‌امیه ناگهانی از بین بروند.» و در ادامه روایت آمده است: «بنده خشنی راه می‌افتد که پیروزی با اوست و یارانش با موها و شارب‌های بلند و با لباس‌های سیاه و پرچم‌های سیاه آنان (بنی‌امیه) را می‌کشند.» [۷۲]. این‌ها نمونه‌های کوچکی از روایت‌های متعدد مربوط به پرچم‌های سیاه (رایات سود) و ظهور آنان

از سمت مشرق یا خراسان است [۷۳] و چنان که گفته شد؛ بیش تر آن ها موقوف است، ضمن اینکه ربطی به ظهور حجت حق ندارد. با توجه به این که قیام عباسیان با پرچم های سیاه آغاز شده و به طور کلی شعار آنان لباس سیاه و پرچم سیاه بوده است و نیز مجموع روایت ها که به طور کلی، با حال و هوای دعوت و قیام بنی عباس مشابهت و تطبیق دارد، باید گفت: این احادیث یا پیش گویی درباره آنان است [۷۴] و یا به دست خود آنان جعل شده تا قیام و دولت خود را موجه، مشروع و مقدس جلوه دهند، به ویژه که شیعیان مخالف ایشان بودند. از این رو؛ گاه مطالبی از زبان امامان شیعه نقل کرده اند. گواه این مطالب، خبری است که از ابن عباس این گونه نقل شده است: «والله ان منّا بعد ذلك السفاح والمنصور والمهدی یدفعها الی عیسی بن مریم (س)» [۷۵]. این خبر را سید بن طاووس نیز در کتاب ملاحم خود آورده است. [۷۶] وی همچنین به نقل از ابن حماد آورده است که ابن عباس گفت: «وقتی پرچم های سیاه را دیدید که از سوی مشرق می آیند، ایرانیان را احترام کنید که دولت ما را آنان تشکیل می دهند.» [۷۷]. البته آن چه برخی را به تردید انداخته، روایت هایی است که از مهدی در کنار رایات سود نام می برد. برای مثال: شیخ طوسی از جابر جعفری از امام باقر (ع) روایت می کند: «تنزل الرايات السود التي تخرج من خراسان الى الكوفة فاذا ظهر المهدی بعث اليه بالبيعه [۷۸]. پرچم های سیاه از خراسان بیرون و در کوفه فرود می آیند و آن گاه که مهدی آشکار شود، با او بیعت می کنند.» باید توجه داشت که نخست: این روایت پیش از غیبت شیخ، در فتن ابن حماد آمده و شیخ نیز در سند روایت به نام وی تصریح کرده است. دوم: آن چه در روایت آمده است، به طور کامل با تاریخ اسلام و ظهور عباسیان موافقت دارد؛ زیرا بنا به نقل مورخان، پرچم های سیاه به دست ابو مسلم از خراسان به کوفه آورده شد و زیر این پرچم، شهرهای بین راه فتح شد. در این هنگام، سفاح - که به گفته مسعودی ابتدا مهدی لقب داشت - [۷۹] از ترس بنی امیه در کوفه مخفی بود که با استقرار پرچم های سیاه در کوفه عده ای به سراغ او رفتند، با او بیعت کردند و به این ترتیب، وی به عنوان اولین خلیفه عباسی مطرح شد. [۸۰]. با این همه ممکن است گفته شود، پرچم های سیاه نشانه ظهور مهدی (ع) است و عباسیان از آن سوء استفاده کرده اند، ولی با مطالعه مجموع روایت ها و آگاهی از تاریخ عباسیان، چنین احتمالی بسیار بعید می نماید. حتی اگر همه این حدیث ها را ساخته عباسیان ندانیم، بخشی از آن ها را به عنوان پیش گویی معصومین درباره نهضت و به حکومت رسیدن آنان خواهیم پذیرفت. اما پرسش این است که چگونه محدثان این گونه روایت ها را در کتاب های خود، آن هم در ابواب مربوط به نشانه های ظهور آورده اند؟ به نظر می رسد فضای حاکم بر زمان نقل این اخبار باعث شده است، عالمان شیعه و سنی بر آن ها اعتماد کرده و آن خبرها را در کتاب های خود ذکر نمایند. بیشتر راویان و همه صاحبان منابع اصلی مربوط به غیبت، در عهد عباسیان می زیستند. نعیم بن حماد پیش از غیبت صغری، نعمانی و شیخ صدوق ۳۰ و ۵۰ سال پس از غیبت صغری، شیخ مفید حدود ۹۰ سال و شیخ طوسی ۱۳۰ سال پس از آغاز غیبت کبری زندگی می کردند. نزدیکی آنان به دوره امامت و عدم طولانی بودن غیبت نسبت به آنان، بی تردید در دیدگاه ایشان درباره غیبت، ظهور و نقل روایت های علایم، تأثیر داشته است. این که گروه دیگری به نام بنی امیه به حکومت برسند و پرچم های سیاهی آنان را ساقط کند، دولت بنی عباس به دست مهدی ساقط شود و یا خراسان، کوفه و قسطنطنیه - که در روایت های علایم نام آن ها فراوان به چشم می خورد - مرکزهای اصلی دوران ظهور باشند، برای آن بزرگان هیچ دور از ذهن نبوده است. ضمن این که آنان انتظار غیبتی چندان طولانی را نداشتند [۸۱] فتوای قدمای امامیه درباره دفن خمس می تواند نشانه ای بر این مدعا باشد، ولی این که متأخران و معاصران، این روایت ها را در کتب خود نقل کرده اند، دلیلی بر صحت همه آن ها و وقوع آن ها در هنگام ظهور حجت حق نیست. بلکه لازم است با بررسی همه جانبه آن ها، آن چه پیش گویی بوده و محقق شده است یا آن چه به نفع گروه هایی جعل یا تحریف شده از آن چه به طور واقعی، نشانه ظهور مهدی (ع) است، جدا شود.

اخباری که در آن ها تعبیر قائم به کار رفته است

در روایت های زیادی از این کلمه استفاده شده که در برخی، مضاف الیه آن آمده، ولی در بیشتر آن ها به طور مطلق به کار رفته است. از گروه اول می توان روایت ۵۵ باب ۱۴ کتاب الغیبه نعمانی را مثال زد که در آن «القائم بخراسان و قائم بجیلان» ذکر شده است، ولی آن جا که کلمه قائم را مطلق به کار برده نیز الزاماً به معنای قائم آل محمد (ص) و به ویژه، امام دوازدهم (عج) نیست؛ چنان که لفظ «القائم المهدی»، درباره سفاح خلیفه عباسی استفاده شده است. [۸۲] مرحوم کلینی در کتاب کافی بابی گشوده و درباره این که همه ائمه (ع) «قائم» محسوب می شوند، روایت هایی آورده است. [۸۳] شیخ مفید در کتاب ارشاد، هنگام پرداختن به شرح حال بعضی از امامان، از واژه «قائم» استفاده می کند. [۸۴] شیخ طوسی نیز در پاسخ به فرقه های انحرافی شیعه، این مطلب را تکرار کرده است که «هر امامی قائم به شمار می آید». [۸۵] بنابراین نباید هر خبری که در آن کلمه قائم به کار رفته و علامتی در آن یاد شده، بر امام دوازدهم تطبیق شود؛ چه بسا مراد معصومین (ع) از قائم، امام پس از خود است. کلینی روایتی نقل می کند که در آن وقتی از امام باقر (ع) درباره قائم پرسیده اند، آن حضرت فرزندش، امام صادق (ع) را نشان داد و فرمود: «به خدا قسم این قائم آل محمد (ص) است...» [۸۶]. زبیدی هم از این موضوع سوء استفاده کرده و ائمه خود را «القائم بالسیف» نامیده اند. در عین حال این نکته قابل توجه است؛ بر خلاف شیعه که بیش تر، لفظ قائم را درباره مهدی موعود به کار می برد، اهل سنت به ندرت چنین کرده و در روایت های خود این تعبیر را به کار نبرده است. [۸۷].

روایت هایی که در آن ها تعبیر فرج به کار رفته ولی به معنای ظهور مهدی نیست

با این وجود، مؤلفان کتاب های حدیث و به تبع آنان نویسندگان متأخر، آن روایت ها را در باب علایم ظهور ذکر کرده اند. از این نمونه روایتی از امام باقر (ع) است که نعمانی آن را در باب علایم این گونه ذکر می کند: «تَوَقَّعُوا الصَّوْتِ بَعْتَهُ مِنْ قَبْلِ دَمَشْقِ فِيهِ لَكُمُ فَرْجٌ عَظِيمٌ [۸۸]. منتظر صدایی باشید که ناگهان از سوی دمشق می آید و در آن گشایش بزرگی برای شماست.» اما اکنون در صدد بررسی این که مراد از این صدا چیست و آن فرج و گشایش چگونه حاصل شده یا خواهد شد، نیستیم، ولی آن چه مسلم می باشد، این است که؛ نخست: این صدا با ندای آسمانی - که از آن به تفصیل سخن گفته شد - ربطی ندارد. به ویژه که تصریح شده این صدا از طرف دمشق است. دوم: در روایت هیچ اشاره ای به این که این صدا در ارتباط با ظهور مهدی (عج) باشد، نشده است. نمونه دیگر حدیثی است که شیخ مفید در باب نشانه های ظهور از امام هشتم (ع) چنین نقل می کند: «انَّ مِنْ عِلَامَاتِ الْفَرَجِ حَدَثًا يَكُونُ بَيْنَ الْمَسْجِدَيْنِ وَيَقْتُلُ فُلَانٌ مِنْ وَلَدِ فُلَانٍ خَمْسَةَ عَشَرَ كَبْشًا مِنَ الْعَرَبِ. [۸۹]. از نشانه های فرج، نزاعی قبیله ای است که بین دو حرم رخ می دهد و فلانی از فرزندان فلانی پانزده قوچ را می کشد.»، گویا قوچ کنایه از افراد قدرتمند است. در این روایت نیز تصریح یا حتی اشاره ای به ظهور نشده است، بلکه ابهام در نام فلان این احتمال را تقویت می کند که امام نخواست است نام آنان را بیاورد؛ چون آن ها در آن زمان وجود داشته اند و امام از آنان تقیه می کرده است و اگر مطلب، مربوط به قرن های آینده بود، دلیلی بر پنهان کردن آن وجود نداشت. نمونه سوم روایتی است که در آن از امیرمؤمنان چنین نقل شده است: «أَنْظُرُوا الْفَرَجَ مِنْ ثَلَاثِ اخْتِلَافٍ أَهْلِ الشَّامِ بَيْنَهُمْ وَالرِّيَّاتِ السُّودِ مِنْ خِرَاسَانَ وَالْفَزْعَةَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ» [۹۰]. مراد از این روایت - به فرض صحت - این است که با اختلاف اهل شام؛ یعنی اختلاف های داخلی بنی مروان و شورش برخی از آنان در شام، نیز بر آمدن پرچم های سیاه بنی عباس از سوی خراسان (که هر دو حادثه هم زمان بود) [۹۱]، فرج و گشایشی بوجود خواهد آمد. آن چه باعث شده که این روایت از علایم مهدی و ظهور او دانسته شود، تعبیر «الفزعه فی شهر رمضان» است که تصور می شود همان ندای آسمانی باشد، ولی پیش از این گفتیم که فزعه غیر از ندا و به معنای وحشت و ترس عمومی است که ممکن است ناشی از حوادث زمینی یا آسمانی باشد. روایت های دیگری نیز با تعبیر «فرج» وارد شده [۹۲] که نمی توان آن ها را جزو نشانه های ظهور مهدی (عج) دانست و هدف امامان شیعه از فرج در این روایت ها، گشایشی موقت برای شیعه بوده که با اختلاف میان حاکمان ستمگر، برای آنان حاصل شده

است. حتی اگر این حوادث تا کنون رخ نداده باشد، به این معنا نیست که در زمان ظهور حضرت بقیه الله، رخ خواهد داد.

احتمال بداء در نشانه های ظهور

یکی از باورهای شیعه امامیه که به غلط مورد اعتراض دیگر فرقه ها قرار می گیرد، بداء است؛ چرا که تصور می شود، مقصود از آن «ظهور بعد الخفاء» است، در حالی که شیعه بداء را به معنی «ابداء» می داند؛ نه آشکار شدن امری بر خداوند، [۹۳] به این معنا که خداوند مقصود حقیقی خود را آشکار کرد، ولی مردم تصور دیگری داشتند. مانند تغییر قبله، ذبح اسماعیل (ع) و رفع عذاب از قوم یونس (ع) که خداوند متعال ابتدا از موضوع تغییر قبله، امتحانی بودن ذبح و رفع عذاب به دلیل توبه قوم یونس (ع) خبر نداد، بلکه به جهت برخی مصلحت ها، پس از مدتی حقیقت را آشکار کرد. بنابراین «بداء» نزد غیر شیعه نیز مورد قبول است و سوء استفاده برخی غلات از آن، باعث شده است که شیعه نیز متهم شود. [۹۴]. بر اساس برخی روایت ها، در موضوع علایم ظهور نیز احتمال بداء وجود دارد. کلینی در باب البداء از امام صادق (ع) نقل می کند: «خداوند دو گونه علم دارد؛ یکی علم پنهان و مخزون که غیر او کسی نمی داند و از آن بداء به وجود می آید و دوم علمی که به فرشتگان و پیامبران خود داده و ما از آن آگاهیم.» [۹۵]. آیا ممکن است که دانش امامان درباره نشانه های ظهور، از این نوع باشد؟ یعنی از نوعی که بداء در آن روشن نشده است. در تفسیر آیه «فضی اجلاً و اجل مسمى عنده» (انعام: ۲) به نقل از امام باقر (ع) آمده است که مراد اجل حتمی و اجل موقوف است. [۹۶] در روایت های علایم ظهور نیز به این دو گونه اشاره شده و از آن ها استفاده می شود که نشانه های حتمی - چنان که از نامش پیداست - به طور حتم، رخ خواهد داد، ولی علایم موقوفه، ممکن است تغییر کند. [۹۷] چنان که امام باقر (ع) در ادامه همان حدیث کافی که نعمانی آورده است، درباره موقوف فرمود: «آن چیزی است که در آن خواست الهی دخالت دارد.» [۹۸]. یعنی ممکن است به مشیت خداوند تغییر کند. باید توجه داشت بیشتر علامت های ظهور که در روایت ها از جمله نمونه های حتمی، شمرده نشده اند، به قرینه مقابله، جزو موقوفاتند و در آن ها احتمال بداء وجود دارد. با این همه، در روایتی از امام نهم (ع)، در نشانه های حتمی نیز، وجود بداء احتمال داده شده است. نعمانی به نقل از ابوهاشم جعفری می گوید: «در حضور ابوجعفر الجواد (ع) از سفیانی و حتمی بودن آن در روایت ها، سخن به میان آمد. پرسیدم: آیا در امر حتمی هم بداء پیش می آید؟ فرمود: آری، گفتم که می ترسم درباره قائم (ع) هم بداء پیش می آید. فرمود: قائم وعده الهی است و در آن تخلف نمی شود.» [۹۹].

زمینه های جعل در موضوع مهدویت و نشانه های ظهور

پیش تر، گفته شد که ظلم و ستم حاکمان بنی امیه و پس از آنان، بنی عباس به عموم مسلمانان - به ویژه شیعیان - موجب شد که مردم، ظهور منجی ای که رسول خدا، امامان (ع) و اصحاب ایشان وعده داده بودند را نزدیک بدانند. در این میان افرادی صالح یا ناصالح برای رفع این ستم ها به مقابله با دستگاه حاکم برخاسته و تا پای جان پیش رفتند که گاه خود آنان و گاه هواداران و دوستدارانشان، آنان را منجی موعود تصور کرده و لقب مهدی به او دادند و برای اثبات مدعای خود علایمی را ساخته یا علایم حقیقی را تحریف و بر خود تطبیق نمودند. کیسانیه، محمد بن حنفیه را مهدی دانستند، ناووسیه معتقد به مهدویت امام ششم شیعیان شدند، واقفیه بر امام کاظم (ع) و گروهی دیگر بر امام یازدهم متوقف شدند و آنان را مهدی و قائم تصور کردند. [۱۰۰] عبدالله محض و عبدالله منصور، فرزندان خود را محمد نام نهادند و با افزودن «اسم ایبه اسم ای» [۱۰۱] به این حدیث رسول خدا که درباره قائم (ع) فرموده بود: «اسمه اسمی و کنیته کنیتی» [۱۰۲] و ملقب کردن فرزندانشان به مهدی، زمینه های ادعای دیگری درباره مهدویت را فراهم کردند. با توجه به این که این دو نفر: محمد بن عبدالله، نفس زکیه و محمد بن عبدالله، مهدی عباسی، در ابتدای دولت عباسیان ظهور و بروز داشته اند و نیز با توجه به نزاع بنی الحسن و بنی عباس و بحران مشروعیت عباسیان در ابتدای امر، بازار

نقل و جعل حدیث رواج داشته است. مهم تر و مؤثرتر از همه این گروه ها اسماعیلیه و حکومت آنان؛ یعنی فاطمیان مصر است که گوی سبقت را از همگان ربود. مطالعه تاریخ اسلام و در کنار آن مروری بر روایت های نشانه های ظهور، به خوبی نشان می دهد که بسیاری از آن چه به نام نشانه ظهور مهدی مشهور شده، در طول تاریخ نیز مطابق یا مشابه آن رخ داده است. کسی که با این گزارش های تاریخی برخورد می کند، ممکن است چند راه را در پیش گیرد: نخست: گزارش های مورخان را نادرست بداند. دوم: بگوید که برخی از نشانه ها برای آن افراد یا گروه ها یا از سوی آنان جعل یا دست کم تحریف شده است تا به مردم و هواداران خود بقبولانند که آنان مهدی موعود یا دولت حقه آل محمد هستند. سوم: بگوید که آن نشانه ها مربوط به مهدی واقعی است که مدعیان مهدویت از آن سوء استفاده و بر خود تطبیق کرده اند. چهارم: آن روایت ها، پیش گویی قیام آن افراد دانسته شود و این در صورتی قابل پذیرش است که در آن خبرها، سخن از مهدی و ظهور او به چشم نخورد، در حالی که بسیاری از حدیث های مربوط به ملاحم و فتن چنین است. انتخاب یکی از این فرضیه ها مستلزم بررسی دقیق و ژرف روایت ها و هم زمان، بررسی گزارش های تاریخی است. به نظر می رسد تا کنون بی توجهی شیعه به تاریخ اسلام، به ویژه تاریخ خلفا و بررسی نکردن زندگی مدعیان مهدویت، مانعی برای رسیدن به نتیجه در این موضوع بوده است. در حدیثی از امام باقر(ع) چنین می خوانیم: «الابد ان یملک بنو العباس فاذا ملکوا و اختلفوا و تشتت امرهم خرج علیهم الخراسانی و السفیانی هذا من المشرق و هذا من المغرب یستبقان الی الکوفه کفرسی رهان هذا من ها هنا و هذا من ها هنا حتی یكون هلاکهم علی ایدیهم». اما انهما لایقون منهم احداً ابداً. [۱۰۳]. خلاصه مضمون روایت این است که وقتی بنی عباس اختلاف پیدا کنند خراسانی از مشرق و سفیانی از مغرب بر آن ها خروج می کنند و هر دو به سوی کوفه می آیند و نابودی آنان (بنی عباس) به دست این دو نفر است. این روایت را با این مضمون فقط نعمانی نقل کرده و در سند آن حسن بن علی بن ابی حمزه واقفی قرار دارد که تضعیف شده است. [۱۰۴] از نظر متن نیز هیچ تصریحی به ظهور مهدی(ع) در آن وجود ندارد. ضمن این که می تواند با برخی رویدادهای تاریخی مطابقت کند؛ چون اگر اختلاف بنی عباس را جنگ امین و مأمون بدانیم، در این زمان شخصی به نام سفیانی در شام ظهور کرد و در خراسان نیز شورش هایی رخ داد. [۱۰۵] اگر روایت را پیش گویی امام باقر(ع) درباره این حوادث ندانیم، احتمال جعل آن از سوی واقفی ها وجود خواهد داشت؛ زیرا دورانی که این روایت درباره آن سخن می گوید، پس از شهادت امام کاظم(ع) است و در آن دوره، واقفه چنین تبلیغ می کردند که امام زنده است و بر خواهد گشت.

تطبیق نشانه های ظهور

در این جا به منظور آشنایی با برخی از تطبیق ها یا آن چه که امکان تطبیق بر نشانه های ظهور را دارد، مواردی را از منابع کهن و متأخر روایی بیان می کنیم. البته این مطلب روشن است که تطبیق نشانه ها بر افراد یا رویدادهای تاریخی، دلیل آن نیست که این ها همان حوادث پیش از ظهور باشند یا احادیث برای آنان جعل شده باشد. مورد اول: یکی از نشانه هایی که برای برپایی قیامت و گاه ظهور مهدی(ع) بیان می شود، «طلوع خورشید از سمت مغرب» است. در منابع اهل سنت این موضوع نشانه ای برای برپایی قیامت ذکر شده [۱۰۶] و کتب شیعه به ندرت از آن سخن گفته اند. شیخ طوسی در یک روایت که امور حتمی را بر شمرده است، «سفیانی، نداء، طلوع خورشید از مغرب، اختلاف بنی فلان و خروج قائم» را ذکر می کند. [۱۰۷] قاضی نعمان که گرایش اسماعیلی او روشن است - اگر او را اسماعیلی مذهب ندانیم - از پیامبر روایت می کند که «در راس سیصد سال از هجرت من خورشید از مغرب طلوع خواهد کرد». سپس می گوید: «مراد از آن مهدی فاطمی است که در سال ۲۹۷ ظهور کرد». [۱۰۸] وی نمونه های دیگری از نشانه ها را بر فاطمیان و مهدی آنان تطبیق کرده است. [۱۰۹]. مورد دوم؛ برخی معتقدند نفس زکیه - که کشته شدن او یکی از نشانه های ظهور است - همان محمد بن عبدالله بن حسن مثنی است که در ابتدای حکومت عباسیان قیام کرد و در مدینه به

شهادت رسید. از جمله مرحوم صدر بر این نظریه پافشاری و دلایلی را ذکر کرده است که به نظر می‌رسد در اثبات این مطلب کافی نیست. [۱۱۰]. یکی از معاصران نیز احتمال داده است نفس زکیه بر شهید آیت الله صدر تطبیق شود، [۱۱۱] ولی به نظر می‌رسد این نشانه از نمونه‌هایی است که زیدیه از آن سوء استفاده و بر محمد بن عبدالله تطبیق کرده‌اند؛ چون وی در آن زمان به نفس زکیه شهرت داشت. [۱۱۲]. مورد سوم، تطبیق‌های علامه مجلسی در بحار الانوار است. وی ضمن بیان روایت‌های نشانه‌های ظهور، آن‌ها را توضیح داده و گاه تطبیق کرده است. برای مثال: در روایتی از عمار یاسر چنین نقل شده است: «یاتی هلاک ملکهم من حیث بدا؛ نابودی حکومت آنان از جایی که آغاز شده، خواهد بود.» گویا مرحوم مجلسی ضمیر «ملکهم» را به عباسیان برگردانده که می‌فرماید: «من حیث بدا» یعنی از سوی خراسان؛ چون هلاکو از آن جا وارد شد، همان گونه که شروع حکومتشان از خراسان و به دست ابومسلم بود. [۱۱۳] (البته در روایت به عباسیان تصریح نشده است.) یا در جای دیگری از غیبت نعمانی روایتی آورده که در آن آمده است: «اذا قام القائم بخراسان... و قام مَنّا قائمٌ بجیلان... و قتل الکبش...» سپس می‌گوید: «قیام کننده در خراسان، هلاکو خان یا چنگیز خان است و قیام کننده در گیلان، شاه اسماعیل و شاید مراد از کبش، شاه عباس اول باشد. [۱۱۴] هم چنین در جای دیگر، روایتی را بر دولت صفویه تطبیق کرده و می‌گوید: بعید نیست [که این حکومت] متصل به دولت قائم شود.» [۱۱۵]. امروزه موضوع تطبیق نشانه‌های ظهور بر افراد و گروه‌ها رواج بیشتری یافته است. مورد چهارم، سید بن طاوس در کتاب ملاحم خود به نقل از کتاب الفتن سلیلی خطبه‌ای از امیرمؤمنان آورده که در آن به سفیانی اشاره دارد. این خطبه که سند آن ذکر نشده، چنین است: «فقال (ع) بعد التحمید العظیم و الثناء علی الرسول الکریم، سلونی سلونی فی العشر الاواخر من شهر رمضان قبل ان تفقدونی ثم ذکر الحوادث بعده و قتل الحسین صلوات الله علیه و قتل زید بن علی رضوان الله علیه و احراقه و تذریته فی الریاح ثم بکی (ع) و ذکر زوال ملک بنی امیه و ملک بنی العباس ثم ذکر ما یحدث بعدهم من الفتن و قال اولها السفیانی و آخرها السفیانی فقیل له و ما السفیانی و السفیانی؟ فقال السفیانی صاحب هجر و السفیانی صاحب الشام و ذکر السلیلی ان السفیانی الاول ابوطاهر سلیمان بن الحسن القرمطی ثم ذکر ملوک بنی العباس» [۱۱۶]. گویا سلیلی از کلمه «هجر» چنین استنباط کرده که سفیانی، همان ابوطاهر قرمطی است؛ چون وی اهل «هجر» بود که در منابع تاریخی گاه با نام «هجری» یاد می‌شود، ولی نه تنها دلیلی بر این تطبیق وجود ندارد، بلکه اصل روایت هم جای بحث و تأمل دارد؛ چون گذشته از نداشتن سند، بر خلاف دیگر اخبار، سفیانی متعدد دانسته شده است. گرچه در روایت‌های معدود دیگری این مطلب وجود دارد [۱۱۷] ولی آنها هم از نظر سند و متن قابل پذیرش نیست؛ زیرا سند هیچ کدام به معصوم نمی‌رسد و متن آن‌ها نیز بر خلاف مجموع حدیث‌های مربوط به سفیانی است. اکنون به مناسبت بحث از سفیانی و به دلیل اهمیت، شهرت و کثرت روایت‌های آن، به نکته‌هایی درباره این نشانه می‌پردازیم. ۱. در میان نشانه‌های ظهور، سفیانی بیشترین روایت را دارد و در حدیث‌های شیعه به عنوان یکی از نشانه‌های حتمی یاد می‌شود، ولی در کتاب‌های اهل سنت، تعارض و تناقض جدی میان این اخبار وجود دارد که برخی از آن‌ها به منابع شیعه هم راه یافته است. از جمله این تناقض‌ها، موضوع نام و نسب سفیانی است. در کمال الدین به نقل از امیرمؤمنان (ع)، نام او عثمان بن عنبسه ذکر شده [۱۱۸] و در منابع اهل سنت نام او را عبدالله بن یزید [۱۱۹]، معاویه بن عتبه یا حرب بن عنبسه [۱۲۰] دانسته‌اند. هم چنین درباره مدت حکومت او روایت‌های بسیاری نقل شده است. [۱۲۱] در برخی روایت‌ها هم سفیانی مورد ستایش قرار گرفته است. [۱۲۲]. ۲. در بسیاری از احادیث سفیانی، سخن از بنی عباس و گاه بنی امیه و بنی مروان به میان آمده است [۱۲۳] پرسش این است که آیا این گروه‌ها با همین نام، بار دیگر در آخرالزمان به حکومت خواهند رسید؟! یا این روایت‌ها با توجه به فضای آن زمان نقل شده است؟ ۳. برخی سفیانی را فرد خاصی نمی‌دانند، بلکه احتمال می‌دهند او سمبل انحرافی است که در آخرالزمان به وجود می‌آید و یا از آن جا که ابوسفیان دشمن اصلی پیامبر اکرم بود، دشمن اصلی مهدی (ع) را هم سفیانی نام گذاشته‌اند. [۱۲۴]. ۴. در طول تاریخ اسلام افراد بسیاری با نام سفیانی ظهور کرده‌اند. نخستین آن‌ها ابومحمد سفیانی است که یک بار در پایان حکومت بنی امیه و بار دیگر در

ابتدای حکومت بنی عباس در شام قیام کرد. [۱۲۵] گفته اند وی سرانجام به سوی مدینه گریخت و مدتی در اطراف آن مخفی! و سپس به دست والی عباسیان کشته شد. [۱۲۶]. دومین سفیانی در سال ۱۹۵ و هنگام اختلاف امین و مأمون عباسی در شام ظهور کرد. [۱۲۷] در منابع اهل سنت خبرهایی مبنی بر پیش گویی ظهور این سفیانی در همین سال وجود دارد. [۱۲۸] علاوه بر این دو نفر سفیانی های دیگری در تاریخ ظهور کرده اند. [۱۲۹] گویا به دلیل همین ادعاهاست که برخی نویسندگان اهل سنت اصل حدیث های سفیانی را جعلی دانسته و معتقدند: امویان آن را در برابر حدیث های مهدی ساختند تا مردم را به برگشت سلطنت بنی امیه و آل ابی سفیان امیدوار کنند. [۱۳۰] گرچه این سخن در منابع قدیمی نیز نقل شده و خالد بن یزید بن معاویه جاعل حدیث های سفیانی دانسته شده است، [۱۳۱] ولی «به صرف احتمال و وجود یک مدعی باطل نمی شود حکم به مجعولیت و بطلان کرد، بلکه باید چنین گفت: چون حدیث سفیانی در بین مردم شایع بود و مردم در انتظارش بودند، بعضی ها از این موضوع سوء استفاده و خروج می کردند و می گفتند که ما همان سفیانی منتظر هستیم.» [۱۳۲]. خلاصه مطلب این که با توجه به کثرت روایت های علایم، به نظر می رسد از زمان رسول خدا (ص) اجمالاً پیش گویی هایی درباره حوادث آینده و ظهور مهدی (ع) بیان شده است، ولی این خبرها در طول چند صدسال، دچار تحریف و با انگیزه های گوناگون مطالبی بر آن ها افزوده شد. به گونه ای که پیش گویی درباره ملاحم و فتن و نشانه های ظهور مهدی (ع) و حتی نشانه های برپایی قیامت خلط شده است. موضوع هایی مانند: پرچم های سیاه، اختلاف بنی امیه یا بنی عباس و ظهور خراسانی - که با آن همه شهرت تنها چند روایت ضعیف درباره آن وجود دارد [۱۳۳] - نمونه هایی است که هیچ ارتباطی به ظهور ندارد. چنان که درباره نشانه های حتمی هم نمی توان با اعتماد کامل به همه احادیث آن نگریست. بنابراین لازم است موضوع نشانه های ظهور به جای آن که پیوسته به افراد و گروه ها و حادثه ها تطبیق شود، مورد نقد و بررسی دقیق قرار گیرد و ضمن پذیرش اجمالی آن از رواج بی رویه آن ها به ویژه آن چه در منابع اهل سنت مانند الفتن ابن حماد وجود دارد پرهیز شود.

پاورقی

[۱] شهید سید محمد صدر در «موسوعه الامام المهدی» و به ویژه کتاب «تاریخ الغیبه الکبری»؛ علامه جعفر مرتضی عاملی در کتاب «دراسه فی علامات الظهور» و اسماعیل اسماعیلی در مقاله «بررسی نشانه های ظهور»، چاپ شده در کتاب «چشم به راه مهدی»، شاید از معدود کسانی باشند که در این موضوع قلم زده اند، ولی با توجه به گستردگی روایت ها، بررسی بیش تری لازم است تا تلاش های اینان تکمیل گردد.

[۲] رجوع کنید به «الغیبه نعمانی»، باب ۱۶: «ما جاء فی المنع من التوقیت والتسمیه لصاحب الامر». البته در این باب روایتی چند ذکر شده که امام فرموده است، این موضوع یعنی ظهور، زمان مشخصی داشت و چون مردم افشا کردند به تأخیر افتاد، ولی به فرض صحت این روایت ها، خواهیم گفت که این مربوط به گذشته است و امام فرموده که پس از آن هیچ وقتی تعیین نشد. (ر.ک: روایت های نهم و دهم، همان باب).

[۳] آیا ظهور نزدیک است، ص ۱۶۹.

[۴] مجله انتظار، ش ۵، ص ۱۷.

[۵] رجال الکشی (اختیار معرفه الرجال)، صص ۲۲۴ و ۲۲۵.

[۶] رجال الکشی (اختیار معرفه الرجال)، صص ۲۲۴ و ۲۲۵.

[۷] غالیان، ص ۲۴۴.

[۸] در جلد اول و دوم «معجم احادیث المهدی» که به احادیث پیامبر اختصاص دارد، احادیث زیادی از صحابه و تابعین نقل شده و

به کتاب هایی مانند «الفتن ابن حماد»، ارجاع شده است. در پاورقی هر حدیث هم اشاره شده که سند به رسول خدا(ص) نمی رسد. در عین حال این پرسش باقی است که اگر این احادیث از رسول خدا نقل نشده و به اصطلاح موقوف است، چرا روی کتاب، عنوان «قسم احادیث النبی» ذکر شده است؟!.

[۹] برای نمونه رجوع کنید به روایت های شماره ۴۳۵، ۴۴۴، ۴۵۱، ۴۵۵، ۴۷۲ و ۴۷۹ در «الغیبه» شیخ طوسی.

[۱۰] صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۶۶.

[۱۱] اشراط الساعه فی مسند احمد، ص ۲۶۲ به بعد.

[۱۲] الغیبه نعمانی، ص ۲۵۵ (ح اول، باب علامات الظهور) توجه به این نکته لازم است که به دلیل کثرت نقل از کتاب الغیبه نعمانی تلاش می شود به شماره حدیث و شماره باب در متن یا پی نوشت اشاره شود؛ چون کتاب دارای چاپ های متعدد است و آن چه در دسترس بوده، چاپ فارس حسون است، ولی برای بررسی به چاپ تحقیق آقای غفاری هم مراجعه شده است.

[۱۳] درباره برگشت جعفر هنگام فتح خیبر و شهادت او در جنگ موته، ر.ک: السیره النبویه، ج ۲، ص ۳۵؛ تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۸۴.

[۱۴] السیره النبویه، ج ۲، ص ۴۰۰. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۷۷.

[۱۵] تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۶۴؛ تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۴۲۶.

[۱۶] مقاتل الطالبیین، صص ۱۵۶ - ۱۵۸؛ انساب الاشراف ۳۲۰:۲.

[۱۷] همان، ص ۱۵۲.

[۱۸] منطقه جبال به قسمت مرکزی و غربی ایران قدیم اطلاق می شده است. همدان، اصفهان و قم جزو این منطقه بوده است.

[۱۹] مقالات الاسلامیین، صص ۲۲ و ۲۳؛ فرق الشیعه، ص ۳۵.

[۲۰] رجال النجاشی، ج ۱، ص ۹۴؛ فهرست شیخ طوسی، ص ۱۶.

[۲۱] سند روایت چنین است: «ابوسلیمان، احمد بن هوذه الباهلی، قال: حدثنا ابواسحاق ابراهیم بن اسحاق النهاوندی قال حدثنا عبدالله بن حماد الانصاری عن ابان بن عثمان قال قال ابو عبدالله جعفر بن محمد(ع)» احمد بن هوذه باهلی شناخته شده نیست و درباره عبدالله بن حماد انصاری توثیق صریحی وجود ندارد.

[۲۲] الغیبه نعمانی، ح ۲۱، باب ۱۴، ص ۲۶۹: «محمد بن صامت قال قلت لابی عبدالله ما من علامه بین یدی هذا الامر؟ قال بلی قلت و ماهی؟ قال هلاک العباسی و خروج السفیانی و قتل النفس الزکیه و الخسف بالیداء و الصوت من السماء.» در دیگر روایت ها، به جای هلاکت عباسی، یمانی یا خراسانی یا... ذکر شده است. ر.ک: کمال الدین، ص ۶۷۷ و ۶۷۸ (حدیث اول و هفتم باب علائم)؛ الغیبه نعمانی، حدیث های ۹، ۱۱، ۱۵ و ۲۶، باب ۱۴؛ الغیبه طوسی، ص ۴۳۶؛ البرهان، ص ۱۱۴.

[۲۳] ر.ک: روایت های شماره ۹ - ۱۱، ۱۳ - ۱۷، ۱۹ - ۲۳، ۲۵ - ۲۹، ۳۱ - ۳۵، ۵۴ و ۶۳ - ۶۷ از باب ۱۴، الغیبه نعمانی و همچنین صص ۳۰۱، ۱۴۶ و ۱۸۷، همان.

[۲۴] ر.ک: الفتن، صص ۲۳۵ - ۲۳۷.

[۲۵] الغیبه نعمانی، ح ۱۹ و ۲۳، باب ۱۴، صص ۲۶۸ و ۲۷۱.

[۲۶] همان، ح ۱۷ و ۱۳، باب ۱۴، صص ۲۶۷ و ۲۶۲.

[۲۷] لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۱۵ و ج ۲، ص ۵۷.

[۲۸] همان، ج ۲، ص ۵۲۱.

[۲۹] مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۹۸.

- [۳۰] مقایسه کنید روایت های اول و هفتم از باب علائم کمال الدین (ص ۶۷۷ و ۶۷۸) و روایت ۲۱، باب ۱۴ الغیبه نعمانی (ص ۲۷۰) را با یکدیگر.
- [۳۱] الارشاد، ج ۲، ص ۳۶۹.
- [۳۲] مختصر اثبات الرجعه، چاپ شده در مجله تراثنا، ص ۲۱۷؛ الغیبه نعمانی، ص ۲۶۲، ۲۶۷ و ۳۰۱.
- [۳۳] الغیبه نعمانی، ح ۸ و ۱۱، باب ۱۴، ص ۲۶۰ و ۲۶۲.
- [۳۴] تاریخ الغیبه الکبری، ص ۵۹۷؛ مقاله بررسی نشانه ها، چشم به راه مهدی، ص ۲۸۴.
- [۳۵] الغیبه نعمانی، ح ۱۷، باب ۱۴، ص ۲۶۷ و به نقل از آن بحار، ج ۵۲، ص ۲۳۴؛ در این روایت از امیرمؤمنان پرسیده شده است: «هل قبل هذا او بعده من شیء؟ فقال (ع): صیحه فی شهر رمضان تفرع» البته در این روایت از انتهای حکومت یک گروه سخن گفته می شود و «هذا» به همان برمی گردد.
- [۳۶] کمال الدین، ص ۶۷۸؛ الغیبه نعمانی، ص ۲۶۲، ۲۶۷ و ۳۰۱.
- [۳۷] همچنین است خبری که نعمانی و طوسی از حسن بن محبوب از امام رضا(ع) آورده اند که فرمود: «سه فریاد در ماه رجب خواهد بود.» (الغیبه طوسی، ص ۴۳۹؛ الغیبه نعمانی، ص ۱۸۶) این روایت علاوه بر این که در میان اخبار دیگر مؤید و قرینه ای ندارد، مضطرب است؛ چون در غیبت نعمانی به نقل از امام رضا(ع) آمده است: «عند فقدان الشیعه الرابع من ولدی»، ولی در نقل شیخ طوسی «الثالث من ولدی» است که احتمال جعل آن از سوی مدعیان مهدویت امام حسن عسکری(ع) وجود دارد. درباره مدعیان مهدویت امام یازدهم، ر.ک: الغیبه طوسی، ص ۲۱۸ به بعد.
- [۳۸] الغیبه نعمانی، روایت های ۴۵ - ۴۷، باب ۱۴، ص ۲۸۰؛ الغیبه طوسی، ص ۴۴۴؛ کمال الدین، ص ۶۸۴.
- [۳۹] الغیبه نعمانی، روایت های ۴۵ - ۴۷، باب ۱۴، ص ۲۸۰؛ الغیبه طوسی، ص ۴۴۴؛ کمال الدین، ص ۶۸۴.
- [۴۰] همان.
- [۴۱] معجم احادیث المهدی، ج ۳، ص ۴۶۴ (به نقل از نعمانی)؛ بحار، ج ۵۲، ص ۲۳۳ (به نقل از همان).
- [۴۲] کنایه از تازه مسلمانان [در جمره عقبه بر جنگ با شما بیعت می کنند. پیامبر فرمود: این صدای شیطان است. وقتی قریش سلاح برداشتند، پیامبر به انصار فرمود متفرق شوید. ر.ک: السیره النبویه ۴۴۷:۱؛ اعلام الوری ۱۴۳:۱؛ تاریخ الطبری ۳۶۴:۲].
- [در جمره عقبه بر جنگ با شما بیعت می کنند. پیامبر فرمود: این صدای شیطان است. وقتی قریش سلاح برداشتند
- [۴۳] برای نمونه ر.ک به روایات ۲۷ تا ۳۲، باب ۱۴، کتاب نعمانی و روایت هشتم، با
- [۴۴] کمال الدین، ح ۴، باب علایم، ص ۶۷۸؛ الغی
- [۴۵] الغیبه نعمانی، باب ۱۴، ح ۱۳، ص ۲
- [۴۶] همان، ح ۲۸ و ۳
- [۴۷] همان، ح ۶۴.
- [۴۸] همان، ح ۱۵. [۴۹] کمال الدین، ح ۴، باب علایم، ص ۶۷۸؛ الغیبه نعمانی، ح
- [۴۹] کمال الدین، ح ۴، باب علایم، ص ۶۷۸؛ الغیبه ن
- [۵۰] الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۱؛ الغیبه طوسی، ص ۴۳
- [۵۱] الغیبه نعمانی، باب ۱۴، ح ۱۳، ص ۲
- [۵۲] همان، ح ۱۹ و ۲۰، ص ۲۶۸ و ۲۶۹. [۵۳] بحار، ج ۵۲، ص ۲۹۴؛ معجم احادیث الم
- [۵۳] بحار، ج ۵۲، ص ۲۹۴؛ معجم احادیث المهدی، ج ۳، ص ۴۵۷ (به نقل از نعمانی). [۵۴] الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۱؛ الغیبه طوسی،

ص ۴۳۵ و ۴۵۴: «بنادی مناد من السماء اول النهار ألا ان الحق مع علی و شیع

[۵۴] الارشاد،

[۵۵] همان. [۵۶] کمال الدین، ح ۱۴، باب ع

[۵۶] کمال الدین، ح ۱۴، باب علایم، ص ۶۸۰. [۵۷] مختصراً

[۵۷] مختصراً ثبات الرجعه، چا

[۵۸] کمال الدین، ص ۶۸۰. [۵۹] در واقع عثمانیه همان اهل سنت هستند و شیعه عموم

[۵۹] در واقع عثمانیه همان اهل سنت هستند و شیعه عموم شیعه اند نه خصوص امامیه. [۶۰] این مضمون در روایت ۳۴ و ۳۵، باب

۱۴، الغیبه نعمانی آمده است، ولی با توجه به آن که راوی و مضمون هر دو یکی است، آن را خبر واح

[۶۰] این مضمون در روایت ۳۴ و ۳۵، باب ۱۴، الغیبه نعمانی آمده اس

[۶۱] الغیبه نعمانی، ح ۶۷، باب ۱۴، ص ۲۹۰؛ ر.ک: الفتن، ص ۲۲۹.

[۶۲] الغیبه طوسی، ص ۴۵۳ و به نقل از آن؛ بحار، ج ۵۲، ص ۲۹۰. [۶۳] عقد الدرر، ص ۸۷: «عن ابی عبدالله الحسین بن علی علیهما

السلام انه قال: ان لله مائده - و فی روایه مادبه - بقرقیسیاء یطلع مطلع من السماء فینادی: یا طیر السماء و یا سباع الارض هلموا الی

الشعب من لحوم الجبارین.» باید توجه داشت که این روایت در منابع دیگر از امام صادق (ع) نقل شده است و به نظر می رسد صاحب

عقد الدرر به جهت تشابه کنیه، آن را به

[۶۳] عقد الدرر، ص ۸۷: «عن ابی عبدالله الحسین بن علی علیهما الس

[۶۴] الغیبه نعمانی، ص ۲۸۸؛ الغیبه طوسی، صص ۴۴۱، ۴۴۲ و ۴۶۳. [۶۵] البته در یکی از این روایت ها (الغیبه طوسی، ص ۴۴۲)

صدای دمشقی در کنار ندای آسمانی آمده است؛ یعنی همراه یکی از علایم حتمی ظهور، ولی در این حدیث تنها این ندای

آسمانی به نشانه های حقیقی ظهور شباهت دارد و بقیه موارد مذکور، به ظهور مهدی ارتباطی ندارد و به ظاهر پیش گویی است.

همین که ندای آسمانی و صدای دمشقی در کنار هم آمده است، این مطلب را می رساند که صدای دمشقی به ندای آسمانی ربطی

ندارد و از آن جداست.

[۶۶] الغیبه طوسی، ص ۴۴۴؛ بحار، ج ۵۲، ص ۲۱۳ (به نقل از همان).

[۶۷] الغیبه طوسی، ص ۴۴۸.

[۶۸] الفتن، ح ۵۴۹، ص ۱۳۳.

[۶۹] همان، ح ۵۵۱، ص ۱۳۴.

[۷۰] تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۲۹۰.

[۷۱] الفتن، ح ۵۵۲، ص ۱۳۴: «حدثنا سعید ابو عثمان حدثنا جابر الجعفی عن ابی جعفر قال اذا بلغت سنه تسع و عشرين و مائه

واختلفت سیوف بنی امیه و وثب حمار الجزیره فغلب علی الشام ظهرت الرايات السود...»؛ (دیگر روایات مربوط به پرچم های سیاه را

در معجم احادیث الامام المهدی، ج ۱، ص ۳۷۵ به بعد مطالعه کنید).

[۷۲] الغیبه نعمانی، ص ۲۶۵.

[۷۳] درباره دیگر روایت ها، نک: الفتن، صص ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۵ و ۱۳۹؛ الغیبه نعمانی، ص ۳۶۰.

[۷۴] موضوع پرچم های سیاه و پیش گویی درباره صاحبان رایات سود، پیش از ظهور عباسیان شهرت داشته و گویا به همین دلیل

امام عباسی دستور داد چند پرچم سیاه به عنوان پیروی از پیامبر - که در جنگ های صدر اسلام پرچم سیاه حمل می کرد -

برافراشته شود و قیام آغاز گردد. نک: اخبار الدوله العباسیه، صص ۱۹۹ و ۲۴۵ - ۲۴۷.

- [۷۵] الفتن، ح ۲۲۴، ص ۶۱.
- [۷۶] التشریف بالمنن (معروف به ملاحم)، ص ۸۶ (به نقل از کتاب الفتن).
- [۷۷] همان، ص ۸۷.
- [۷۸] الغیبه طوسی، ص ۴۵۲؛ عقدالدرر، ص ۱۲۹.
- [۷۹] التنبیه و الاشراف، ص ۲۹۲.
- [۸۰] تفصیل این مطالب و رویدادها را در تاریخ طبری، ج ۷، ص ۴۲۱ به بعد مطالعه کنید.
- [۸۱] درباره این مطلب نک: تاریخ سیاسی امام دوازدهم، صص ۸۶ و ۲۲۲؛ مکتب در فرایند تکامل ص ۱۲۲ و پاورقی، ص ۱۳۱.
- [۸۲] اخبار الدوله العباسیه، ص ۲۳۸.
- [۸۳] الکافی، ج ۱، ص ۵۳۶؛ همچنین نک: ج ۱، ص ۳۰۷.
- [۸۴] الارشاد، ج ۲، صص ۱۷۹، ۲۱۵ و ۲۴۷؛ همچنین نک: ص ۲۲۰.
- [۸۵] الغیبه طوسی، صص ۴۴ و ۴۶.
- [۸۶] الکافی، ج ۱، ص ۳۰۷: «محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن ابن محبوب عن هشام بن سالم عن جابر الجعفی عن ابی جعفر (ع) قال سئل عن القائم ف ضرب بیده علی ابی عبدالله (ع) فقال هذا والله قائم آل محمد...».
- [۸۷] برای اطلاع بیشتر، نک: مکتب در فرایند تکامل، ص ۱۲۶.
- [۸۸] الغیبه نعمانی، ح ۶۶، باب ۱۴، ص ۲۸۸؛ معجم احادیث المهدی، ج ۳، ص ۲۸۱.
- [۸۹] الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۵.
- [۹۰] عقدالدرر، ص ۱۰۴؛ بحار، ج ۵۲، ص ۲۳۳.
- [۹۱] برای اطلاع از این رویدادها، نک: تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۶۴ به بعد.
- [۹۲] الغیبه طوسی، ص ۴۴۸؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۶؛ شرح الاخبار، ج ۳، ص ۴۱۸؛ بحار، ج ۵۲، ص ۱۸۳.
- [۹۳] درباره جایگاه و اهمیت بداء و این که بداء با علم الهی منافاتی ندارد، نک: الکافی، ج ۱، صص ۱۴۶ - ۱۴۹.
- [۹۴] برای اطلاع بیش تر نک: غالیان، ص ۲۷۷.
- [۹۵] الکافی، ج ۱، ص ۱۴۷.
- [۹۶] همان.
- [۹۷] درباره این روایت ها، نک: بحار، ج ۵۲، ص ۲۴۹.
- [۹۸] الغیبه نعمانی، ح ۵، باب ۱۸، ص ۳۱۲.
- [۹۹] همان، ح ۱۰، باب ۱۸، ص ۳۱۵.
- [۱۰۰] درباره این فرقه هانک: ابواب مختلف کتاب الغیبه شیخ طوسی و همچنین مکتب در فرآیند تکامل، صص ۷۵ - ۱۰۷.
- [۱۰۱] بحار، ج ۵۲، ص ۸۶.
- [۱۰۲] همان، ج ۵۱، ص ۷۱ - ۷۳ (این احتمال هم هست که اصل حدیث «اسم ایبه اسم ابنی» بوده و تحریف و تصحیف در آن صورت گرفته است).
- [۱۰۳] الغیبه نعمانی، ح ۱۸، باب ۱۴، ص ۲۶۷.
- [۱۰۴] رجال النجاشی، ج ۱، ص ۱۳۲.
- [۱۰۵] تاریخ الطبری، ج ۸، صص ۴۱۵، ۲۷۳ و ۳۷۳ به بعد (قیام رافع بن لیث و حمزه آذرک).

- [۱۰۶] صحیح مسلم، ج ۲، صص ۶۶۷ و ۶۹۰؛ همچنین نک: الملاحم، ابن منادی، ص ۳۴۳؛ الفتن، ص ۲۳۰.
- [۱۰۷] الغیبه، طوسی، ص ۴۳۵.
- [۱۰۸] شرح الاخبار، ج ۳، صص ۴۱۸ و ۴۱۹؛ همچنین نک: الملاحم، ابن منادی، ص ۳۴۳؛ الفتن، ص ۲۳۰.
- [۱۰۹] همان، ص ۳۵۹ - ۳۶۸.
- [۱۱۰] تاریخ الغیبه الکبری، ص ۶۰۸.
- [۱۱۱] عصر الظهور، ص ۱۶۵.
- [۱۱۲] مقاتل الطالبین، صص ۲۰۷ و ۲۱۰ - ۲۱۳.
- [۱۱۳] بحار، ج ۵۲، ص ۲۰۸.
- [۱۱۴] همان، ج ۵۲، ص ۲۳۶.
- [۱۱۵] همان، ج ۵۲، ص ۲۴۳.
- [۱۱۶] التشریف بالمنن، ص ۲۷۱.
- [۱۱۷] ملاحم، ابن المنادی، ص ۱۸۵؛ الفتن، صص ۱۵۳، ۲۳۰؛ التشریف بالمنن، ص ۱۱۴.
- [۱۱۸] کمال الدین، ح ۹، باب علائم، ص ۶۷۹.
- [۱۱۹] الفتن، ح ۷۷۳، ص ۱۸۹.
- [۱۲۰] عقد الدرر، صص ۸۰ و ۹۱.
- [۱۲۱] برای نمونه مقایسه کنید: الغیبه نعمانی، صص ۳۱۰، ۳۱۶ و الغیبه طوسی، ص ۴۴۹ و الفتن، صص ۱۸۸ و ۴۶۷.
- [۱۲۲] عقد الدرر، ص ۹۱؛ التشریف بالمنن، ص ۱۴۱.
- [۱۲۳] نک: الفتن، ص ۲۱۰ به بعد؛ الغیبه نعمانی، صص ۲۷۰، ۳۱۵؛ التشریف بالمنن، ص ۶۷.
- [۱۲۴] تاریخ الغیبه الکبری، ص ۶۴۷؛ چشم به راه مهدی، ص (مقاله بررسی نشانه های ظهور).
- [۱۲۵] انساب الاشراف، ج ۹، ص ۲۲۲ و ج ۴، ص ۲۲۳؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۸۹؛ تاریخ الطبری، ج ۷، ص ۴۴۴.
- [۱۲۶] تاریخ الطبری، ج ۷، ص ۴۴۵؛ انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۹۴.
- [۱۲۷] تاریخ الطبری، ج ۸، ص ۴۱۵؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۳، ص ۲۴؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۹، ص ۲۸۴.
- [۱۲۸] تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴؛ ص ۸ و ح ۳۷، ص ۱۹۹؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۹، ص ۲۸۵: «الولید بن مسلم غیر مره یقول لو لم یبق من سنه ۱۹۵ الا یومٌ لخرج السفیانی». ولید بن مسلم راوی بسیاری از اخبار ملاحم و فتن است که نعیم بن حماد در کتاب الفتن فراوان از او روایت کرده است.
- [۱۲۹] نک: تاریخ الطبری، ج ۱۰، ص ۱۳۵ و ج ۹، ص ۱۱۸.
- [۱۳۰] ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۲۳۸.
- [۱۳۱] نسب قریش، ص ۱۲۹؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۳، ص ۳۹ و ج ۱۶، ص ۳۳.
- [۱۳۲] داد گستر جهان، ص ۲۲۲.
- [۱۳۳] آن چه درباره خراسانی در منابع معتبر حدیثی یافت می شود، از آن جمله روایتی است در کتاب الغیبه نعمانی (ص ۲۶۴) که به نقل از امام باقر(ع) می گوید: خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال در یک ماه و در یک روز اتفاق می افتد. در سند این روایت افرادی مجهول، مهمل و واقفی مذهب قرار دارند که وجود حسن بن علی بن ابی حمزه در آن برای ضعف روایت کافی است. بخشی از همین روایت در (ص ۲۶۷) این کتاب هم آمده که در سند آن هم حسن وجود دارد. این روایت پیش از این، ذیل

عنوان «زمینه‌های جعل در موضوع مهدویت» مورد بررسی قرار گرفت. دومین روایت خراسانی را هم نعمانی در (باب ۱۶) کتاب الغیبه حدیث ششم آورده است که خراسانی به جای یکی از نشانه‌های حتمی پنج گانه ذکر شده است، ولی سند آن هم به دلیل آمدن نام محمد بن حسان رازی، علی بن ابی حمزه واقفی و محمد بن علی کوفی (ضعیف جداً فاسد الاعتقاد: رجال النجاشی، ج ۲، ص ۲۱۶) ضعیف است.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

(و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۵۲۴-۲۳۵) (ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و... (ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

(ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

(ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰ IR۹۰

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در گرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهنانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بپدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

